

زوما - zumá = داماد (طب) -  
 رك: زاما  
 زومار - zūmār = آذوقه (ه)  
 زوماره - zumāra = چارو  
 بزرگ (گی)  
 زهازه - zahāzah = احسنت  
 وآفرین: بشادی یکی انجمن برشکفت  
 شهنشاه عالم زهازه گرفت. فردوسی  
 زهرزمین - zahrezamin =  
 درخت طاق (گر، برهان زیرطابخ)  
 زی - zai = بچه. زاده (گی) -  
 زاج (آ)  
 زیاک - ziyāk = پرنده‌ای که آنرا  
 گربه نوروژی نامند (طب)  
 زیان - zeyān = ضرر (آ)  
 زیبا - zibā = پرنده‌ای بزرگی  
 کبوتر که زیر شکم آن سفید و بالهایش  
 مشکی است و تاج بلندی بسر دارد و در  
 گیلکی آنرا ziba گویند (شی)  
 زیپو - zipou = آب پس مانده (خ)  
 زیر - zir = دیروز (هتا)  
 زیرجلی - zirjoli = پنهانی کاری  
 انجام دادن (ط)  
 زیرغ - zayarag = نوعی از  
 دانه‌های ریز که برای تبرید بکار میرود  
 و دارای لعاب است، تخم خرفه (T)  
 زیرک - zīrak = از انواع گیاهان  
 وحشی (گی)  
 زیرک - zīraka = نام پرنده‌ای  
 است آبی (طب)

زواله - zavāla = مهره  
 کمانگروهه که غالوک نیز گویند، زواله اش  
 چو شدی از کمان گروهه برون زحلق  
 مرغ بساعت فروچکیدگی گل. کسائی (فر)  
 - چونه خمیر که برای نان تهیه شده (خ)  
 زواه - zavāh = طعامیکه بزندان  
 دهند؛ بندیان داشت بی پناه و زواه برد  
 باخویشتن بجمله برآه. عنصری (فر)  
 زوده - zūda = گیر و مانع در  
 معده و روده (آ)  
 زور - zowr = عمیق، خیلی  
 گود (لار)  
 زور - zūr = پشکل گوسفند  
 (ط-م) نیرو و قوت (همه)  
 زور آوردن = نیرو کردن  
 زورزدن = نیرو بکار بردن  
 زورکردن = نیرو کردن  
 زورگفتن = حرف نا حساب گفتن  
 زوری - zowri = عمق، گودی (لار)  
 زوزو - zozo = خارپشت (لار)  
 زوزه - zūza = صدای گرگ و  
 شغال و سگ (خ-ط-م) (طب)  
 زوزه کشیدن = فریاد کردن سگ و  
 گرگ و شغال  
 زوفه - zūfa = جوانه درخت (لا)  
 زوک - zuk = تنبوشه باریک (به)  
 زولبیا - zulbiyā = شیرینی ایکه  
 از ماست و روغن و شکر در ماه رمضان  
 درست میکنند (همه)  
 زولنگ - zūlang یا zūleng  
 = نام گیاهی است مأکول (طب)

ژان - žán = در (ك)

ژانك - žānak = زن (خل)

ژن - žen = زن (ك-ار)

ژیق - žēq = زه دوک (خوا)

ژینه - žina = زانو (ك)

## س

سا - sā = آسمان بی ابر (شاید)

مخفف صافا (ل) - برای (ك)

سات - sāt = آرایش (طب) - از

نوابغ در کلمه «سور و سات» (ط)

ساج - sāj = زلف یا موی برگشته

بطرف بناگوش - کاکل (گی) - گیس (آ) -

بمعنی «ساز» از ساختن (ل)

ساجه - sāja = چارو (م)

ساج - sāc = ساج (گی)

سادان - sādán = مقدار پنج

سیر (آنی)

سادن - sādon = روغن (ك)

سارخ - sārox = دستمال بزرگی

که در آن پارچه و لباس بپچند و بر سفره

نیز اطلاق شود - و در بعضی نواحی آنرا

sāroq گویند (لار)

سارق - sāroq = سارخ (خ)

ساز - sāz = میله آهنی آسیاب

که با چرخ میگردد و سنگ روئین را

میچرخاند (ا)

سازواش - sázváš = از انواع

گیاهان وحشی (گی)

زیره - ziza = پرنده ایست کوچک

که سینه آن سرخ رنگ است (گیل)

- زخمی که پوست آن رفته و گوشت زل

بیرون آمده باشد (ل)

زیک - zik = صلصل (پرنده‌ای از

نوع گنجشک - طب) - آب بینی (ل)

زیگلا - ziglá = چغاله (بش)

زیگلاچو - ziglácow = چغاله

زردآلو (بش)

زیل - zil = فضله همه پرندگان

بجز مرغ و خروس (همه) - زیر مقابل

یم (آ) - فضله کیونر (خ) - تاولی که در

اثر پارو زدن یا بیل زدن بدست میزند -

آماس و ورم لثه دندان (گی)

زیله - zila = حلوای بی شیرینی

(ا) - خوراکی که از آرد و درد کرده تهیه

کنند و آنرا «دردده» نیز گویند (ال)

زیم - zeym = زارع و کشاورز (به)

زین - zeyn = خوب (ك)

زین - zin = آنچه روی اسب

برای نشستن تهیه میشود (همه)

زیندان - zindān = زندان (آ)

زیوار - zivār = چهارپایه دانگ

در زمین (آش)

زینه - zina = راه‌پله (خ)

زییل - ziyil = دانه‌های کوچک

که بر جلد بدن برآید (آ)

## ژ

ژاپوشوک - žāpušuk = دل و

چکر (ك)

سامان - sāmān = کاه (آ)  
 سان - sān = باد موافقی که بر  
 بادبان کشتی وزد، باد شرطه (گی)  
 سانجو - sānju = ذات‌الجنب (قز)  
 سانجی - sānji = ذات‌الجنب  
 (آ) - رك: سانجو  
 ساوور - sāvūr = ازگیل (گر)  
 سبده‌کاسه - sebadkasa = سبد  
 بزرگ که زیر آن خوردنی گذارند (خ)  
 سبزه - sabza = برگست، گیاهی  
 که دارای گل زرد است و خرخورد (شی-  
 فرهنگ اسدی ص ۳۶)  
 سبزه‌قبا - sabzaqabā = کلاغ  
 سبز، سنقره (آ)  
 سبله - sabala = از انواع  
 ماهی (گی)  
 سبول - sobūl = کیک (گی)  
 سبون - sabun = باد گرم- گرمای  
 سخت (ك)  
 سبه - saba = سک (به)  
 سبیلی - sebili = نوعی ماهی  
 حرام‌گوشت (گی)  
 سپ - sop = ظرفی که از ساقه  
 گندم سازند و برای پاک کردن گندم و  
 جا دادن غذا بجای سینی بکار رود (لار)  
 سپچه - sapca = تشت بزرگ (به)  
 سپک - sapok = قرص صورت-  
 گردی و فریبی صورت (لار)  
 سپل - sapal یا sapal = مکس  
 معمولی (طب)

سازه - sāza = جاروب (طب)-  
 -رك: ساجه  
 سازیر - sāzir = نام گیاهی (طب)  
 ساسو - sāsu = از انواع گیاهان  
 وحشی (گی)  
 ساغری - sāqeri = کفشهای قدیم  
 سبزرنگ زنانه (ط-خ)  
 ساق - sāq = سالم (ا) - درست  
 و خوش و خوب (ك)  
 ساقاله - sāqāla = سفال (آش)  
 ساق‌ترشک - sāqterešk =  
 گیاهی است ترش مزه (خ: برهان زیر  
 تره خراسانی)  
 ساگ - sāg = سایه (لار)  
 سال - sāl = پیشانی، رجوع شود  
 به سوال (م) - گیاهی است وحشی که  
 زمبیل‌های معمولی کیلانرا از آن می‌بافند-  
 از درختان جنگلی (گی)  
 سالخوم - sālxom = تاسکه انگور-  
 در تهران «سالخه» گویند (آ)  
 سالروز = روز آخر پایان سال  
 اول از فوت کسی یا واقعه‌ای (همه)  
 سالگرد = شروع سال نو پس از  
 گذشت یکسال، مثلاً برای گذشتن یکسال  
 دیگر برواقعه تاریخی و مهم سالگرد آنرا  
 جشن میگیرند (همه)  
 سالیك - sālik = دام ماهی-  
 گیری (طب)  
 سالیمی - sālimī = پوست سبز  
 گردو (گی)  
 سام - sām = مات و متعجیر (آش)

سدره = sedra = نیم تنه (خ)  
 سدوم = sodum = عرقی که از  
 ترس و وحشت یا مرض بر بدن نشیند -  
 لرزش و احساس سرمای تب آور (لار)  
 سده = seda = خاکستر (لار)  
 سده = soda = پارچه‌ای که از  
 کهنگی تار و پودش در حال نابودی  
 است (لار)  
 سدیری = sedairi = نیم تنه -  
 پالتو بلند (لار)  
 سر = ser = ناپاله‌هایی که در طول  
 زمستان کف آغل انباشته میشود و برای  
 سوخت بکار میبرند (ا) بی حس و کرخ  
 شده عضوی (ط-آش)  
 سر شدن = کرخ و بی حس شدن عضوی  
 سر = sor = بهن چار پایان (لار) -  
 از درختان جنگلی (گی) - شیرخوردنی  
 سر خوردن = لغزیدن؛ پابنه از لطف  
 سر دوش من سر بخور از دوش در آغوش  
 من - ایرج  
 سرارون = sarārun = جاروی  
 بزرگ (ا)  
 سراغ = sarāq = نشانی (خ)  
 سراغ جستن = نشان گرفتن  
 سراغ گرفتن = نشان جستن  
 سراپان = sarālbān = نوتی  
 بوته سوختنی (طا)  
 سر بنیست = sarbenist = گم  
 شده و مفقود (خ)  
 سر بنیست شدن = مفقود شدن  
 سر بنیست کردن = مفقود کردن و از  
 میان بردن

سپلشت = sepelašt = بد آوردن  
 - نیامد کار - بدبختی (ط)  
 سپوچ = sopūc = سیش (لا)  
 سپول = sopūl = کیک (لا) -  
 رگ: سبول  
 سپهک = sepahak = تخمی است  
 گرد و میان گندم و عدس زیاد است (شی):  
 برهان زیر راقوا)  
 سپیژ = sapiž = سرپوش (تا)  
 سپیل = sepil = تکه‌ای کوچک از  
 کاه و غیره (گی)  
 ستیره = setra = نیم تنه - سدره (آ)  
 ستکر = setkar = از پرندگان  
 آبی (گی)  
 ستی = seti = آلوی زرد (طب)  
 ستی = sati = آلوی زرد (م) -  
 رگ: سوتی  
 ستیک = satik = سترگ (آ)  
 سچ = sej = قره قرون (ا) - کشک  
 سیاه (م)  
 سچنچک = soconcok = چه با تمه  
 زدن (لار)  
 سختون = saxtun = نقاطی از  
 کوه که سنگی و سخت عبور است (لار)  
 سخر = soxr = سرخ (سم-س)  
 سخو = soxu = پرنده ایست که در  
 باطلاحها و نیزارها زندگی میکند (گی)  
 سد = sed = پله خوبی - نردبان  
 (ج) - عصر روز سوم مردن کسی (به)

sorxakarkari - سرخه‌گرگری -  
 = از انواع پرندگان صحرائی (گی)  
 = sorxakuli - سرخه‌کولی -  
 ماهیهای قرمز که معمولاً در حوض دیده  
 میشود (گی)  
 سرخه‌واش - sorxavāš = از  
 انواع گیاهان وحشی (گی)  
 سردار - sardār یا serdār =  
 نام درختی (طب)  
 سردم - sardam = جای مرشد  
 و سخنور قهوه‌خانه (ط)  
 سردمدار = کسیکه در سر دم‌مینشند  
 سردو - sordu = محل‌خاکروبه  
 و زباله (لار)  
 سرده - sarda = نان و غذای  
 مانده (لار)  
 سردی - sardi = نردبان (گی)  
 سردیگ - sardig = دمکنی (شی)  
 سرزن - sarzen یا sarzan =  
 سرپوش (م)  
 سرسام‌واش - sarsámváš =  
 گیاهی است وحشی (گی)  
 سرسر - sorsor = آهسته‌نجوی  
 کردن (خ)  
 سرسرگردن = نجوی کردن، سرگوشی  
 حرف زدن  
 سرسره - sorsora = جائیکه  
 برای سرخوردن تهیه شود (ط)  
 سرسریک - rerserik = رجوع  
 شود به سریک

سربو - serbu = سرقفلی (گی)  
 سربوفه - serebofa = موقع  
 خرمین و اواخر بهار (لار)  
 سرت - sarat = پرنده‌ایست (گی)  
 سرتخ - sertex = بی‌حیا و پررو  
 در اطفال و در لارستان «شرتی» گویند (آ)  
 سرتو - sereter = خوشحال و  
 سردماغ (لار)  
 سرتوک - sartūk = بادیکه از  
 شمال‌شرق وزد (گی)  
 سرتوک - sortuk = دریده و  
 سمج (آ) - رگ: سرتخ  
 سرتیره - sartira = خط‌الرأس  
 کوه (لار)  
 سرج - sorj = قراقروت و در  
 گیلکی آنرا serj گویند (م) - رگ: سزه  
 سرچک - sorcok = چمبانمه  
 نشستن (لار)  
 سرچه - serca = گنجشک (آ)  
 سرخان - sarxān = چوبی‌است  
 در دکان نانوائی که کارگران لباس‌خود  
 را روی آن میگذارند (آ)  
 سرخش - serxeš = شیرخشت (آ)  
 سرخه‌چومه - sorxacūma =  
 از انواع پرندگان صحرائی است (گی)  
 سرخه‌دار - serxadār = نام  
 درختی است (طب)  
 سرخه‌شلوار - serxašalvār =  
 گیاهی خوردنی (طب)

- سرند - sarand = غریبالخانه  
درشت (آ)
- سرنگ - serang = از انواع  
پرندگان شکاری است (گی)
- سروان - sarvān = ساربان (آ)-  
نام درجه‌داری از ارتش (ت)
- سروش - sorūš = دوائی قرمز  
رنگ که برای خشکاندن زخم بکار میرود (آ)
- سرومر - soromor = چاق و  
فربه و سرحال (لار-ط)
- سرون - sorūn = کفل (خ)- و  
در لغت نیز بهمین معنی آمده: گریقین  
هرگز ندیدی از گمان آویخته اینک  
آن فربه سرونش وانک آن لاغر میان.  
عنصری (فرهنگ اسدی)
- سره - sara = کامل، تمام (گر)-  
مساوی (طب)- سراوخانه (م)
- سریان - seryān = سرگین (طا)  
سریک - serik = زره (م)- رک:  
سرسریک
- سرین - sarin = متکا (طب)-  
سردخنک (آ)
- سز- saz = سبز (م)- فرج‌زنان (لار)  
سزار - sezār = سرگردان -  
حیران (به)
- سزگ - sezg = آبیکه روی دوغ  
یا ماست میافتد و بفارسی «زرداب»  
گویند (ک)
- سزه- seza = قراقروت (آش)- رک: سچ
- سس - sas = نوعی ماهی شبیه  
بکفو - بی نمک و بی مزه (گی)
- سرسم - sersemo = سیسنبر (طب)
- سر سوم - sarsum = سرسام و اش  
(گی)- نوعی گیاه (لا)
- سرشک - serešg = سریش (خ)
- سرفترک - sarfatrak = سر  
زده و ناگهانی (لا)
- سرك - sarak = اضافه (لار)
- سرکن - sarkan = شخم‌زمین در  
تابستان که برای شخم و کشت پائیزی  
آماده شود (لار)
- سرکوله - sarkula = از انواع  
پرندگان صحرائی (گی)
- سرکه‌نگ - serkagak = سیر  
کوهی (طا)
- سرك - serg = زننده- وحشی (ك)
- سركال - sargal = انتهای باغ (م)
- سركه - sarge = پهن (لار)
- سرمال - sarmāl = با هم ،  
همال (طب)
- سرمو - sarmu = گیاهی است  
شورمزه که در فصل بهار روید و آن را  
پخته با ماست خورند (لار)
- سره- serma = نوار دور مخده (ط)
- سرنج - saronj = مخروطی است  
با دوقاعده که بر سر آن میخ است و بدور  
ریسمان پیچیده آنرا رها می‌کنند تا  
بدور خود بچرخد (لار)
- سرنج - soranj = جوشهائی شبیه  
به زگیل بزرگ که بدن میزند (گی)

سك - sok = مشکل و درهم (به) -  
 آب بینی (ت) چوب کوچک نکتیزی که  
 چارپا با آن رانند (ط)  
 سَك زدن = راندن چارپا با «سك»  
 سَك - sak = آب بینی (آش) - لکن  
 خاصره (لار)  
 سَك - sek = آب بینی (طب: زنگ)  
 - رَك: sok و sak  
 سَكْت - sekat = چوبیکه برای  
 پشتی بانی دیوار و غیره گذارند (لا)  
 سَكرو - sakrow = سبوی دهن  
 گشاد سفالین (لار)  
 سَك سَك - sok sok = بی تابی و  
 وسواس (لار)  
 سَكَنچَه - sokenca = کسیکه  
 همیشه از بینیش آب روان است (آش)  
 سَك - sog = کف دست (لار)  
 سَكرد - segard = دهانه چاه و  
 قنات بعد از لبه آن در نیمه اول دهانه  
 استوانه ای (لار)  
 سَكرمه - segerma = چین پیشانی  
 واخم (ط)  
 سَكرهَن - segerehn = اخمو -  
 عبوس (به)  
 سَل - sal = استخر (گی) - سخت  
 و غیر قابل عبور (طا)  
 سَل - sol = رم (ك)  
 سَل - sel = آب دهن در حال بیرون  
 آمدن (طا)  
 سَلاب - solāb یا salāb =  
 برهنه (طب)

سَسَد - sesd = نهی و خالی (ه)  
 سَسَرِيك - sosrik یا sesrik =  
 قطره - ذره (طب)  
 سَسَك - sesk = ذره (م) - رَك: سَرِيك  
 سَغ - soq = از انواع درختان  
 جنگلی که چوب آن مصرف صنعتی  
 دارد (گی)  
 سَغ - seq = سنگ (ه-تا)  
 سَغسی - saqsi = سفالین (آ)  
 سَغره - seqra = ساغری (گی)  
 سَفْتال - seftāl = نوعی زنبور (گی)  
 سَفْتَه - sefta = چا پلوسی و  
 تملق (ك)  
 سَفْتَه - softa = دشت اول دکاندار (ا)  
 سَفَل - sefal = مکس درشت ،  
 خر مکس (م)  
 سَفِيد - sefid = نوعی ماهی (م)  
 سَفِيدال - sefidāl = سفیددار (خ)  
 سَفِيدغَار - sefideqār = از  
 انواع پرندگان است که در کنار آب  
 زندگی میکند (گی)  
 سَفِيدی - safīdi = لبنیات (لار)  
 - پرنده ایست (گی)  
 سَفِيل - sefil = ویلان و سرگردان  
 و غالباً با کلمه «سرگردان» می آید؛ سفیل  
 و سرگردان (خ-آ)  
 سَق - saqq = قسمت بالای داخل  
 دهن (خ)  
 سَقَه - saqa = یکی از انواع درختان  
 جنگلی (گی) - رَك: سَغ

سمچو - samocu = حلقه چوبینی

که در موقع شخم و خرمن کوبی بگردن  
گاو میاندازند (ا)

سمد - samad = از انواع درختان  
جنگلی (گی)

سمرخ - semrox = تمشک و توت  
فرنگی (طب)

سمه - sama = دو چوب نازکی از  
گاو آهن که در دو طرف صورت گاو جای  
دارد - يك سر این دو چوب در یوغ  
است و سر دیگر آن با بندی بهم بسته  
شده (آش) - سفیه و ناروان (آ)

سمهک - semehk = بوی زننده  
ماهی و امثال آن (لار)

سنا - sená = شنا و در خراسان  
«سینوه» گویند (س-سم)

سنباد - sonbād = باد غرور (خ)

سنج - senj = پول (به)

سنجه - senja = عناب (طب)

سنجه - sanja = پیچ و دزد شکم  
که در آذری «سانجی» گویند (گی)  
سندو - sendu = هندوانه (گن)

سنده - senda = گه (خ)

سنگار - sankār = سنگ یا آهنی  
که شیشه را روی آن بغلطانند و از  
اصطلاحات شیشه گرانت (گی)

سنگ - song = توله سگ (لار)

سنگک - seng = سبوس نرم آرد (لار)

سنگاجی - sangāji = سنگ

فرش کوچک و نوع آن (خ)

سالت - salt = نردبان (خوا)

سالجین - salcin = رفو (آش)

ساخته - salxa = تلمسکه انگور  
(ط) - رك: سالخوم

سلف - self = تفاله و باقیمانده  
میوه و نوع آن (لار-ط)

سلک - selak یا selek = گوسفند  
ماده یکساله (طب)

سلوت - solut = خیارچنبر (لار)

سله - sella = سبد (خ)

سلیته - selīta = زن بدکار و  
بداخلاق - در لارستان «سلیته»  
گویند (خ)

سما - somá = بهانه (خوا)

سما - sammá = رقص (سم-تا) -  
بازیگوشی (تا)

سمارخ - semāroq = نوعی از  
قارچ (خ)

سماق بالان - somāqpālān =  
چلو صافی (آ-ل)

سماک - semmāk = بوی مخصوص  
ماهی (گی)

سمبل - sambal = از سرواشده،  
از روی عدم توجه و دقت انجام شده (ط)  
سمبل کردن کاری از سرو کردن آن

سم بند - samabend = بندی که  
دو «سمه» گاو آهن را بهم می بندد

(آش) - رك: سمه

سمت - semet = درخت نارون (گی)



سوینق - sūpanq = فلاخن است  
 که در تاتی sūpang میگویند (تا)

سو توریف - suturuf = از انواع  
 گیاهان وحشی شبیه بعلف «پی باغی» (گی)

سوتی - sūti = آلودرد (م) -  
 رك : ستی

سوتیامی - sutiyāmi = نور  
 چشم (ب)

سوختی - suxtey = از پرندگان  
 صحرایی است (گی)

سوده - sūda = گیاهی از جنس  
 اسفناج (خ)

سور - sūr = سرو (طب) اصطلاحی  
 در بازی ورق (همه) - شام خوراکی (تا)

- از انواع درخت جنگلی (گی)

سورا - savará = سبد (تا)

سورچران - surcarán = کسیکه  
 بی وعده بجهجا می رود (ط)

سورکش - surkeš = آلتی که با  
 آن جای صاف میکنند (آ)

سوره - sovára = موش خرما  
 (اس) - سبد (ه)

سوز - sūz = سبز (طب)

سوزنه - sūzana = گرم شب  
 تاب (گی)

سوزنی - sūzanī = پارچه  
 چهار گوش که دوره آن دوخته شده وزیر  
 سماور میاندازند (همه)

سوزمانی - suzmāni = سوزش  
 دل و امثال آن (گر)

سنگ تریک - sangeterik =  
 تکرک (م-طب)

سنگر - songor = میمون (لار)

سنگره - songara = یخ و در  
 بعضی نقاط آنرا sangara گویند (لار)

سنگسدان - sangesdán =  
 سنگلاخ (آش)

سنگل - sangal = قسمتی از  
 ریخ گوسفند که به بشمش می چسبند و گلوله  
 وار خشک میشود (آش)

سنگیناک - sangīnak = قره  
 ماش (ط)

سو - su = تبار و اصل (طب) -  
 نژاد و اصل حیوانات (آش) - ضیاء و  
 روشنی (م - ب)

سو - sove = سوهان (طب)

سوا - sová = جدا (آش) -  
 رك : سیوا

سوال - soval یا sevál =  
 پیشانی (م) - رك : سأل

سوالشا - soválašā = دوشاخه  
 یا سه شاخه ای که با آن خوشه های گندم را  
 برای خرمن کردن از خرمن پشاین  
 میکشند (آش)

سواله - sovāla = ساقه گندمی  
 که پس از درو کردن بر زمین می ماند (آش)

سوب - sub = آنچه از پوست و  
 نرمه کاه که از برنج بعد از پادنگ دوم  
 گرفته شود (گی)

سوپا - supá = کره خر (آ-تا)

**سوزنه** - sovzana = ظرفی که از  
 گال گوسفند و موی بز درست میکنند  
 و با آن خاکستر تنور و سوخت خود را  
 از جایی بجائی میبرند (آش)  
**سوزه چنار، سوزو چنار** - cenār  
**سُوزُ یا سَازا** = تاجریزی (طب)  
**سوزی** - sowzi = تره (آ)  
**سوسالنگ** - sūsālang = بخشی  
 از میوه که پس از خوردن باید دور افکنده  
 شود مانند چوب خوشه انگور (آش)  
**سوست** - sevest = آدم پر حرف  
 - سمج - گل سوسن (به)  
**سوسک** - sūsak = کرمی که  
 در آب گوشت یا خوراک مانده پیدا  
 میشود (آش)  
**سوسو** - sūsū = مسامحه (طب) -  
 آلتی که با آن سوت کشند (خ) - نور  
 ضعیف که از جای دور دیده شود (ط)  
**سوسوزدن** = روشنی ضعیف دادن  
**سوسه** - sūsa = اشکال و کلاک  
 (ط-خ) - سوسه دو آیدن در کاری = خراب  
 کردن آن (ط)  
**سوسه ری** - sūsari = سوسک  
 کوچک قهوه ای رنگ که بوی بد میدهد (آ)  
**سوغان** - suqān = پیاز (آ)  
**سوف** - sūf = نوعی ماهی (گی)  
**سوفار** - sūfār = تنبوشه های  
 نیمه ای که بام را با آن می پوشند (گی)  
**سوک** - suk = راست و مستقیم (گی)

**سوکول** - sukūl = دمل درشت -  
 تخم گیاهی است که در مرداب بندر پهلوی  
 زیاد دیده میشود (گی)  
**سوغولو** - sūgulū = خروس  
 خانگی (گا)  
**سول** - sūl = ظن و گمان (لار) -  
 زلف تروسان - پاروی کشتی رانی (ک) -  
 سمبل (ل) - سوراخ (به)  
**سول تیج** - sultij = شخص خود  
 سر و مستبد (گی)  
**سوله** - sula = سوسک گندم (به)  
**سوم** - sum = باد سرد ناراحت  
 کننده (لار) - باد سام (اس)  
**سوما** - sūmā = قنات، راه آب  
 زیرزمین (طب)  
**سوما نه** - sūmāta = شچی که در  
 تاریکی بنظر آید (ب)  
**سون** - sun = برهنه، عریان (لار)  
**سوند** - sevend = حصیری که از  
 برگ درخت خرما بافند (لار)  
**سوناک** - sūnak = ظرفی سفالین  
 که زیر سبوی میگذارند تا آبیکه از کوزه  
 میتراود در آن جمع شود (آش)  
**سونه** - sūna = ظرف خمیر (ت)  
**سوور** - savūr = ازگیل (تا)  
**سوید** - sovid = سفیدار (آ)  
**سهار** - sahār = بوی عفونت  
 گوشت و تخم مرغ و امثال آن (لار)  
**سهر** - sehr = کرخ و بی حس  
 شدن عضوی (ش) - رگ؛ سر

سیاسرت - siyásarat = از  
انواع پرندگان صحرائی (گی)

سیاسلیم - siyásalim = نام  
پرندهای آبی است (گی)

سیاسیتی - siyásiti = از انواع  
سار (گی)

سیاغار - siyáqār = از انواع  
پرندگان آبی است (گی)

سیاکر - siyákar = نوعی پرند  
آبی (گی)

سیاکرگری - siyákarkarey  
= از انواع پرندگانست (گی)

سیاکوتی - siyákuti = از  
انواع حشرات - درختی جنگلی که میوه‌ای  
ترش با اندازه آلبالو دارد (گی)

سیالیک - siyálik = دام‌ماهی  
گیری (م)

سیانسر - siyánespar = از  
انواع پرندگان (گیل)

سیاوا - siyávā = بادیکه از  
جنوب غربی وزد و برف آور و خطرناک  
است (گی)

سیب - sib = هول و فشار (طب)

سیبه - siyba = کوجه بن بست (اس)

سپال - sipāl = ساقه جو و  
گندم (به)

سپیک - seypak = بی آب (ک)

سپه - sipa = کتره خر (ه)

رك : سويا  
سپته - sita = سار (گی)

سهمان - sahmān = مرتب و به  
سامان (آ)

سهر - semor = بز سه‌ساله (ت)

سهن - sehen = سوهان (م)

سهنک یا سهک - sahang یا  
sahang = کوزه بزرگ سفالین (آ)

سه‌نمه‌زار - senemzār =  
نصف «نمه» که هشت يك «پنج سیر»  
است (شی)

سی - si = برای (شی-ل) - نردبان  
که در بعضی نقاط se یا sed گویند (لار)  
- عدد صد (سم-س) - شش گوسفند (ك)

سی - sey = سگ (ل)

سیاکراز - siyáakrāz =  
پرندهایست (گی)

سیاپلم - siyápelam = علفی  
سیاه‌رنگ که در جنگل روید و دارای برگ‌زیاد  
و از دانه آن شیره می‌گیرند و خوردنی  
است (م)

سیاپه - siyāpa = نام پرندهای  
است (گی)

سیاتال - siyátāl = گیاهی است  
وحشی (گی)

سیاتوسکا - siyátuskā = از  
انواع درخت جنگلی که آنرا «سیانوسه»  
نیز گویند (گی)

سیاخود - siyáxud = از انواع  
پرندگان آبی است (گی)

سیاره - siyāra - سنگچین دامنه  
تپه یا کوه که برای تهیه محل کشت درخت  
وزراعت آماده‌کنند (طا)

سیسک - sisk = پرنده ای کوچکتر  
از گنجشک و شبیه بان که در شیراز «تیسک»  
گویند (ط)

سیفتال - siftāl = نوعی زنبور  
است (گی)

سیکا - sikā = نوعی مرغابی که  
اهلی است (گی- م)

سیل - sil = پوست سبز روی  
گردو (گی) - فلس ماهی (لا)

سیلاب - seylāb = باران سخت (طا)

سیلنکا - silotkā = نوعی ماهی  
که آنرا «شنگ» نیز خوانند (گیل)

سیلک - silk = گوسفند ماده  
یکساله (م)

سیلکه - silka = تخم شپش (آ)

سیلام - seylam = کبک دری که در  
مازندران seylem گویند (طب)

سیله - sila = نشتی سفالین که  
در آن آرد خمیر میکنند و بالباس و اشیاء  
دیگر می‌شویند (آش)

سیم - sim = باد کشیدن زخم (خ) -  
کورک و دمل (م)

سیم کردن زخم = هوا خوردن و  
ناسور شدن (خ)

سیمکا - simkā = سیماک (م) -  
رک : سیم

سیماک - simkāk = دمل (م)

سیم گیر - simgīr = نوعی عقاب  
ماهی گیر (گی)

سیمی تن - simītan = جان سخت  
- پررو و قیح (آ)

سیج - sij = رجوع شود به سج

سیچاک - sicāk = گیاهی وحشی  
وسمی است و اگر گوسفند بخورد از کمر  
لوس میشود (گیل)

سیخور - sixur = جوجه تیغی  
و در بعضی نقاط سیخول (به)

سیده - seyda = پرنده ای سفید  
رنگ که در باطلاها و مزارع برنج دیده  
میشود (گیل)

سیرک - sīrak = گیاهی خوردنی  
مانند سیر که آنرا سیر کوهی گویند (آش)

سیرکو - sirkū = هاون (کا)

سیرمو - sirmū = سیر صحرایی  
(شیراز: برهان زیر شقر دیون)

سیرموک - sirmuk = سبزی  
مخصوصی که در آش ریزند (گی)

سیره - sira = شب نشینی دوره  
و مهمانی بنوبه (آ) پرنده ای کوچک (ط)

سیریک - sirik = سیر کوهی (م)

سیزان - sizān = طاق آجری یا  
خشتی (آش) - زیر زمینی (مه)

سیزان - seyzān = طویله ای که  
سقفش سنگی است (ت) - رک، سیزان

سیس - sis = الیاف درخت خرما  
که دور تنه درخت و روی پوست آن  
قرار دارد و از آن طناب می‌بافند (به) -  
نام گیاهی غیر ماکول از جنس کنگر (طب)  
- سخت و پرمقاومت (ب)

سیس - seyso = بز از سه سال  
بیالا (ت)

سیه - siya = یکهشتم وزن تبریز  
تقریباً معادل ۶۲ مثقال (آ)

## ش

شاب - šāb = احشاء ماهی نر  
غیراز روده - غده مولدمنی درشکم ماهی  
نر(گی) - قدم جست و خیز و شلنگ (طب)  
شابایداخ - šābāydāx = بادیه  
بزرگ (آ)

شاپ - šāp = بازو - مرفق (ك)  
قدم جست و خیز و شلنگ (طب)  
شاپات - šāpāt = شلخته و نفهم -  
پخمه (گی)

شاپسند - šāpasand = پرنده ای  
آبی (طب) - نام گلی است معروف (همه)  
شانه - šāta = لواش (خوا)  
شات - šāt = پوست شاخه های  
جوان درخت که قابل کندن باشد (گی) -  
کزافه و لاف (ك) - موم (لار)  
شاتی = آلوده بموم (لار)

شاتلیک - šātlik = پارچه  
شطرنجی (گی)

شاجین - šācin = میوه درشت  
و خوب (آش)

شاخ کردن - šāxkerdan =  
افروختن نور (خ)

شاخگیر - šāxgir = نام چوبیکه  
بدان آتش تنور را جابجا کنند (خ)

سیمید - simid = از انواع درختان  
جنگلی که چوبش بمصرف الوار و نخته  
میرسد (گی)

سین - sin = کشک ساووظنار(ت) -  
سینه (ك)

سینگیر - singlar = ساق پا (نا)  
سینو - sinow = شنا در ورزش  
قدیم یا آب (آ-خ) - رك: سنا  
سینه خیز - sīnaxīz = درحال  
باسینه بجلو خزیدن (خ)

سینه سرخه - sīnasorxa =  
پرنده ای باندازه گنجشک که سینه اش  
سرخ است و زمستان بصفحات گیلان  
می آید (گی)

سینه گردن = جلو آمدن دیوار در  
نتیجه خرابی (ط)

سینه کش - sīnakaš = سربالائی  
نشیب دار کوه و تپه (خ)

سیوا - sīvā = جدا (خ-گی) -  
رك: سوا

سیوتیکا - sivotikā = مینا  
(نام پرنده ایست) (م)

سیوفک - sivofoek = نام  
درختی جنگلی (طب)

سیسوله - sisula = ضعیف و  
لاغر - مردنی (ك)

سیوما - sivomā = فروردین  
ماه (طب)

سیوتگ - sivang = متصل،  
پیوسته (ك)

- شال و بیک - šálvelik - یسا  
 šálvalik = نام درختی (طب)
- شال هیل - šálhil - گیاهی است  
 وحشی (گی)
- شاماموسا - šāmāmūsā = دوائی  
 مثل گل ارمنی که در مرض گال بکار  
 می‌رود (آ)
- شان - šān = تیغه کوه (ك) - يك  
 تکه عسل (آ)
- شانه - šāna = پرنده ایست (گی) -  
 يك تکه عسل (آ)
- شاهانی - šāhāni = نوعی انگور  
 و شرابی که از آن تمبیه کنند و در زمستان  
 مصرف شود و حرام نیست (آ)
- شاه بهبه - šāhbaba = مردمك  
 چشم (آ)
- شاه بهله - šāhballa = لقمه  
 بزرگ (آ)
- شاه توت = توت (م) - توت سیاه (همه)  
 شاهونی - šāhūni = خرمائی  
 زرد رنگ و نرم که در گرمسیر سیرجان  
 بدست می‌آید (به)
- شب پا - šabpā = محافظ مزرعه (لار)  
 شپرز - šeperza = مضطرب و  
 دهشت زده، آشفتگی وضع منزل (ك)  
 شبره - šebre = شبنم (طب) -  
 رك: شدرم
- شبری - šebri = نختخواب (لار)  
 شب لا - šablā = پارچه پشمی  
 ضخیم که دارای دو گوشه است و گال‌شها  
 شب سر را در يك گوشه آن کرده يك لا  
 بزیر و يك لا برو میکشند (تن)
- شاخ نفیر - šaxnefir = نفیر  
 درویشان (خ)
- شاخوس - šāxus = ازددرختان  
 بومی گیلان که در تهران بنام «گل بریشم»  
 معروف است (گی)
- شاخ و شانه کشیدن = بمیان معرکه  
 آمدن و مبارز خواستن (خ)
- شار - šār = علف چارو (م) -  
 چلچراغ (خ) - رك: شیشار
- شازمبور - šāzembūr = زنبور  
 درشت وزرد یا قهوه‌ای (آش)
- شاش - šāš = پراکنده و متفرق  
 (ك) - موریا نه (آش)
- شاغثنی - šāq, ani = نوعی درخت  
 خرما که ممتاز می‌باشد (لار)
- شاکول - šākul = فك و آرواره -  
 ریزه جفت - آهن چپ و راستی که يك سر  
 آن بچوب «جگ» و سر دیگر آن به  
 «مانك» بسته میشود (به)
- شال - šāl = پارچه پشمی - برك  
 (آ) - شغال (طب)
- شال به - šālbehe = درختی  
 است که چوبش قرمز شبیه به صندل است (طب)
- شال خومه - šāl xuma = از انواع  
 قارچ (گی)
- شال دم - šāldem = گیاهی است  
 وحشی (طب)
- شال دوم - šāldum = گیاهی است  
 وحشی (گی) - رك: شال دم
- شال کولا - šālkulā = قارچ (گی)

شَبَلَز - šāblarz = نام برنده ای  
 است (گی)

شُپَل - šopell یا šapell =  
 سوت (طب)

شپه - šapa = کسیکه استخوان  
 کفالش معیوب باشد و در موقع حرکت  
 پای خود را بزمین بکشد (گی)

شپول - šapul = موج (ك)

شت - šot = کج و خمیده (ه)

شت - šat = نوعی حصیر که مخصوص  
 گستردن نان و غذا بر روی آنست (لار)  
 - رك : شتل

شت - šet = شیر خوردنی (ه)

شَتال - šetāl = بی مزه (لار)

شتا - šattá = بی شرم و بی آزر  
 و ماجراجو (لار)

شتاگری = بی حیائی و ماجراجویی

شتره - šatarā = ترکه و شاخه  
 نازک (ل)

شَتاك - šatak = بوریا، حصیر (لار)

شَتَل - šatal = بی مزه (گی)

شَتلی - šeteli = پولیکه بعنوان  
 دستخوش از برنده قمار میگیرند (ل)

شَتنگ - šateng = چوبیکه در  
 قسمت فوقانی گاو آهن است و دو قسمت  
 آنرا بهم متصل میکند (لار)

شیتل - šetil = نهال - نشای  
 درخت و بونه (ا)

شته - šata = پرش - جهش (لار) -  
 یکی از آفات نباتی که در گندم و برنج پیدا  
 شود (همه)

شَخ - šax = راست (آخ)

شَخ کردن = راست کردن آلت  
 رجولیت (خ) - رك : شق

شَخَنه - šaxta = سرمای خشک  
 (آ) - شب نم یخ زده (گی) - نوعی خربزه  
 است (خ)

شَخَل - šaxal = سنگلاخ (ك)

شدرم - šedrem = شبنم (طب)  
 رك : شبره

شرا - šarā = گرما - باد گرم -  
 جوشش که باخارش بدن توأم است (ك)

شراب - šarāb = نمک آب پنیر و  
 گوئی از کلمه «شوراب» گرفته شده (آ)

شراهه - šarrābā = دنباله های  
 شال و پارچه ریشه دار (خ)

شرت - šert = شیر خوردنی (نا)

شرت - šort = کم شده (برو)

شرتخ - šertex = جلمبر (آ)

شرتوله - šertūla = پاره  
 پوره (خوا)

شرتی - šerti = طفل شوخ و مزاحم -  
 پررو (لار)

شرتی گری = بی حیائی و پرروئی  
 - دریدگی (لار)

شرتین - šertin = زیبا (نا)

شرجی - šarji = نمناک و فقط  
 در مورد هوا بکار میرود (ط-ج)

شره - šerra = کهنه و پاره (ك)

شرشر - šoršor = اسم صوت برای  
 صدای ریختن آب از جایی بلند (خ)

شرشره - šoršora = آبشار  
 کوچک (خ)

شش نو - šešnow = صفت برای  
 قمه و قداره (T)

شغز - šaqaz = کپل و سرین (به)

شفت - šefot = احمق (طب)

شفت - šaft = چماق (خ)

شفتال - šaftāl = خیاریکه از  
 رسیدگی زرد شده و آنرا «جفتال» نیز  
 خوانند (لا)

شفتکه - šaftaka = از حیوانات  
 وحشی که بر وباه شبیه است (گی)

شفر - šofr = گزن، کفاشان و  
 آلت بریدن چرم (ا)

شق - šaq - راست (خ) - رك: شخ

شك - šok = سوسک سرخ رنگ (لار)

شكاتم - šekātom = خرده و تراشه  
 چوب (لار)

شکاری - šekāri = نهی داخل ته  
 غلیان (اس) - منسوب بشکار (همه)

شكاف - šekāf = دولاب و گنجه و در  
 تهران «اشكاف» گویند (گی)

شكرگ - šakarak = نام ناخوشی  
 است که در اثر خوردن شیرینی زیاد  
 سوزشی در مجرای بول بیجه پیدا میشود (آ)

شكرم - šekerem = سار (م)

شكروم - šokerūm = سار (طب)

شكف - šokof = نوعی موش  
 خرما (گی)

شكاك - šakkāk = سیلی (م)

شكوفه - šokūfa = قی و  
 است فراغ (خ)

شرق - šarq = اسم صوت صدای  
 سیلی و امثال آن (خ)

شرق - šeraqq = اسم صوت سیلی  
 زدن و شکستن چوب و امثال آن (خ)

شرك - šerak = گستاخ (لار)

شرم - šarm = از انواع درختان  
 جنگلی (گی)

شرنه - šerna = شیهه اسب (طب)

شروانی - šervāni = نوعی  
 خیمه چهار گوشه - (عراق، برهان زیر  
 چارطاق) - سقف پوشیده ایوان - سقفی که  
 از آهن زنند (همه)

شروور - šerrovērr = حرف  
 بیهوده و چرند (آ-خ)

شروه - šarva = بنچاق - قباله (سبز)

شروین - šarvrīn یا šervīn  
 شهر یورماه (م)

شره - šara = سهم و قسمت (گی)

شریت - šarīt = بندیکه لباس  
 روی آن خشک کنند (T) - رك: شریک

شريك - šarik = رسن (طب) -  
 رك: شریک

شسر - šosr = منی (به)

شسنسته - šesnesta = عطسه (ه)

شش - šeš = شیش (ل)

ششار - šešār = شمشاد (طب) -  
 رك: شوشار

ششك - šešek = ستاره پروین (طب)

ششم - šašam = سوت، شپل (طب)



شکله - šakala = فضای خالی  
 زیر خانه دهقان گیلکی (گی)

شکول - šekūl = سنجاب (لار)

شکون - šokun = میمنت و مبارکی  
 درکاری (ط)

شگرد - šegerd = شاهکاری و  
 استادی و فوت و فن کار (خ)

شل - šol = سست و نبسته (خ-ط)  
 - مبتلا بفلج (لار)

شل - šal = گل ولای و باتلاق  
 (لار) - فلج - کومیکه در موقع شکستن  
 واره کردن چوب لای آن قرار میدهند  
 تا بهم نیاید (گی)

شلاب - šalāb = باران سخت (طب)

شلار - šelār = دامنه، طول (گی) -  
 بخیه درشت (خ)

شلار دادن = با ناز و نخوت و خودنمایی  
 راه رفتن (خ)

شلال - šolāl = بخیه در دوختن  
 - نافذ و فرو رونده (لار)

شلانک - šalānak = زرد آلو  
 که آنرا «شلونک» نیز گویند (گی)

شلاپک - šelpak = پردهائیکه  
 در گوشت موجود است (آ)

شلت - šalt = درختی است شبیه  
 به سفیدار (ا)

شلتاق - šeltāq = داد و فریاد  
 نوأم با پر خاش و جنجال (خ)

شلتاق کردن = شارلاتانی (خ)

شلتک - šaltak = تهیگاه -  
 آبگاه (گی)

شلته - šalta = سرمای پائیز (ک)  
 - شلیته (آ)

شاخت - šalaxt = نوعی غاز (گی)

شاخته - šelaxta = زن و لگرد (خ)

شلخ - šellex = هجوم و حمله (لار)

شلك - šolak = گوشت اطراف  
 دنده‌های آدمی و حیوان (لار)

شلك - šalak = پره‌های بسیار نرم  
 که بعد از پر کردن طیور پریدن آنها  
 باقی میماند (گی)

شلگیر - šelgir = غربال درشت  
 (آ) - رگ: سیلگیر

شله - šalla = پارچه آب گرفته  
 کم دوام (لار) - پیله نرم که کرم ابریشم  
 درست در آن کار نکرده (گی)

شله - šolla = ران (طا)

شلم شوروا - šalam šurvā =  
 درهم و قاطی پاتی (ط)

شلمه - šalma = عمامه و دستار  
 کوچک (آنی)

شلنگ انداختن = از خوشحالی  
 جستن و تخته زدن (ط)

شلنگ و تخته زدن = جست و خیز  
 کردن (خ)

شلوا - šalvā = آواز محلی که  
 با آهنگ مخصوص و بانی خواننده  
 میشود (لار)

شلوغ = آشوب و ناامنی (همه)

شلونک - šalūnak = شلانک

شلیته - šalīta = زن بدکار - در  
 کردی و در خراسان «شلیته» گویند (لار)

شکله - šakala = فضای خالی  
 زیر خانه دهقان گیلکی (گی)

شکول - šekūl = سنجاب (لار)

شکون - šokun = میمنت و مبارکی  
 درکاری (ط)

شگرد - šegerd = شاهکاری و  
 استادی و فوت و فن کار (خ)

شل - šol = سست و نبسته (خ-ط)  
 - مبتلا بفلج (لار)

شل - šal = گل ولای و باتلاق  
 (لار) - فلج - کومیکه در موقع شکستن  
 واره کردن چوب لای آن قرار میدهند  
 تا بهم نیاید (گی)

شلاب - šalāb = باران سخت (طب)

شلار - šelār = دامنه، طول (گی) -  
 بخیه درشت (خ)

شلار دادن = با ناز و نخوت و خودنمایی  
 راه رفتن (خ)

شلال - šolāl = بخیه در دوختن  
 - نافذ و فرو رونده (لار)

شلانک - šalānak = زرد آلو  
 که آنرا «شلونک» نیز گویند (گی)

شلاپک - šelpak = پردهائیکه  
 در گوشت موجود است (آ)

شلت - šalt = درختی است شبیه  
 به سفیدار (ا)

شلتاق - šeltāq = داد و فریاد  
 نوأم با پر خاش و جنجال (خ)

شلتاق کردن = شارلاتانی (خ)

شلتک - šaltak = تهیگاه -  
 آبگاه (گی)





شیل - šil = شکاف (لار)  
 شیلانک - šilānek = زردآلو (ا)  
 شیلانگر - šilāngar = کسیکه  
 قفل و کلید و زنجیر و امثال آن میسازد  
 و در تهران «چلنگر» گویند (آش)  
 شیلک - šillak = زردآلو (س-سم)  
 شیله - šila = دره کوچک (سی)  
 - کلک و حیل و شیوه (ط) - پارچه‌ای  
 برنگ سرخ (لار)  
 شیله‌پیله - šilapila = تقلب  
 و کتک (آ)  
 شیمش - šimš = جوانه (طا)  
 شیوه - šiva = کف گیوه - تخت  
 گیوه (لار) - شکل - تمثال و عکس - نشانه  
 و علامت (ک) - کلک (خ)  
 شیوه‌زدن = کلک‌زدن و حیل کردن،  
 حقه‌بازی کردن (خ)  
 صافی - sāf = نخ‌نازک و درآذری  
 «سپ» گویند (طا)

ط

طاچه - tāca = هاله - تایی و  
 لنگه بار (طب)  
 طاق‌واز - tāqvāz = به پشت بر  
 زمین خوابیده (خ) - کاملاً باز و ازهم  
 گشاده «در مورد در بکار میرود» (آ)  
 طاقه - tāqa = نام درختی که از  
 آن زغال سازند (خ) - یک عدد شال  
 یا قالی یا پرده و نوع آن (همه)  
 تریسه - terīsa = گاو میش ماده  
 سه ساله - ر: تریسه (طب)

شید - šid = بهن (کا)  
 شیر - šir = تر و مرطوب (طب)  
 شیرا - širā = پرشیر (آش)  
 شیرانگن - širengan = علف  
 شیرداری که از شیر آن برای زخم‌بندی  
 استفاده میکنند (ا)  
 شیرت - širt = کج (تا)  
 شیردم - širdem = پرنده‌ای است  
 آبی (طب)  
 شیرزمی - širzami = زیرزمین (آ)  
 شرک - širak = لیسه و شته که از  
 آفات نبات است (لا) - گستاخ (خ-لار)  
 شیرکن - širkan = بز و گوسفندی  
 که در شیرخوارگی خایه‌اشرا کشیده  
 باشند (آش)  
 شیرکی - širēki = دارای جرئت  
 و جسارت برای زد و خورد و دعوا  
 (خ)  
 شیرواره - širvāra = نوبت  
 شیر - روزیکه شیر گوسفندان سهم یکی  
 است (آش)  
 شیش - šiš = ترکه (طب) - سیخ  
 کباب (آ)  
 شیشار - šišār = علف‌جارو (م)  
 - رگ: شهر  
 شیشم‌بیک - šišambik = پرنده‌ای  
 است آبی (طب)  
 شیف - šif = سرازیر - قاج‌پرتقال  
 و امثال آن (لار)  
 شیک - šik = خوش‌هیكل - خوش  
 پز (ط-آ)

## غ

- غابیل - qābil = چوبی بلند در دستگاه بافندگی که بطاق کارگاه نصب شده و تونها بآن بسته میشود (به)
- غاتی - qāti = درهم و مخلوط (خ-ط)
- غاز - qāz = هشت يك يكپول «نیم شاهی» (خ)
- غازان - qāzān = دیک بزرگ (آ-گیل) - رگ: قزقون
- غازچرواش - qāzcarvāš = گیاهی است که غاز میخورد (طب)
- غاشورین - qāšvorin = داس (م)
- غبله - qobla = برآمدگی در اثر سوختن - تاول (خ)
- غپ - qop = غبغب (لار)
- غپچ - qapc = غرقه و آلوده (درمورد خون) (خ)
- غچه - qoja = مغبون (خ)
- غچه کردن = مغبون کردن در معامله (خ)
- غد - qed = شکم (ه)
- غر - qor = ظرفی فلزی که قسمتی از آن در اثر ضربه فرو رفتگی یافته باشد (همه)
- غراب - qarāb = قوزقون که درطبری (م) = qorāb گویند
- غرت - qort = جرعه (خ)

طغار - teqār = ظرف سفالین

بزرگ (همه)

طلا - talā = خروس-ر: تلا، (طب)

طمس - tams = نوعی ماهی (طب)

طوق - tūq = نام درختی جنگلی که

در مشهد «طاقه» گویند (طب)

طیفی - taifi = نوعی کشمش

درشت (خ)

## ع

عالی شاه - ališāh = نام پرنده‌ای

آبی (طب)

عرعر - arar = صدای خر (خ)-

نام درختی (همه)

عرو - arrovār = سرصدا

وگریه (خ)

عسلی - asli = اشک چشم (طب)

عشانه - ašnāfa = عطسه (طب)

عکه - akka = زیرک و آب

زیرکاه (خ)

علف خرس - alafxers = نوعی

گیاه وحشی (خ)

علف شورو - aflafšūru =

زالزالک (خ)

علف شیران - alafšīrān =

سیب صحرائی (خورد: برهان زیراکچ و

اوبنا) - اکنون درمشهد «علف شورو»

گویند

## غرت دادن = فرو بردن

غرچی - qereci = کولی (آ-بی)

غرشمال - qerešmāl = کولی و

دوره گرد- بیحیا و دریده (خ)

غرم دنگ - qoromdang =

آدم بد و ناتو (ح)

غروش - qeruš = بغض که مقدمه

گریه است (به)

غرریز - qeriz = آب دهن -

بذاق ( به )

غزغان - qazqān = دیک (گی-سی)

غسبک - qasbak = شیرینی از

نوع باسلق که بدون مغزاست و تکه تکه

کنند ( شی )

غشنيک - qešnīk = کشکک (طب)

غل - qel = غلط و گردش چیز در

روی زمین (ط)

غل دادن = گرداندن و غلط دادن

چیزی گرد در زمین (ط)

غل خوردن = غلطیدن (ط)

غلاج - qolāj = کلاغ (طا)

غاپیده - qoloppida = برآمده

و بیرون جسته «درمورد جا و چیز بکار

میرود» (خ)

غل غل - qolqol = اسم صوت برای

صدای طرف دهن تنگ در موقع پرسدن-

صدای جوشش آب در روی آتش (ط-خ)

غل زدن = جوشیدن (ط)

غلغلک - qelqelak = با انگشت

پهلوی و سینه کسیرا طوری لمس کردن که

ناراحت شود (ط)

## غلغلک دادن = لمس کردن

غل غلی - qelqeli = هر چیز گرد

کوچک ( ط )

غلغت - qaleft = دیک مسی

کوچک (خ)

غلغتی = نانی که از خمیر فطیر با

روغن درغلغت بوسیله گذاشتن زیر آتش

تنور تهیه میکنند

غلغتی - qelefti = دروغی و

دور از واقع-تقلبی (ط)

غلنجی - qelenji = ابلق (م)

غله جین - qalajin = ابلق (طب)

غم - qem = قیف (شی)

غمبر - qomb = ظرفی سفالی از

قبیل خمر-خیم-زمین برجسته ای که در

زیر برجستگی آن گیاهی درحال روئیدن

باشد (به)

غنچ - qanj = طپش دل از شوق

غنچ زدن دل برای چیزی یا کسی =

اشتیاق داشتن بآن از روی کمال میل (خ)

غند - qend = کیر و آلت تناسلی

مرد ( ه )

غنگی - qong = صدای زنبور -

پرواز زنبور و مگس و امثال آنها (لار)

غونک - qowtak = قاود (شی)

غود - qud = شاخه درخت

خرما (به)

غورت - qurt = جرعه ( ط )

- رگ : غرت

غوره با - qūrabā = خوراکی

از گوشت و سبزی و چغندر که در آن

آبغوره ریزند، نوعی آش آبغوره (شی)

**فچال** - facāl = نشانه (گی)  
**فچ فچ** - fecfec = نجوی (ب) -  
 رك : بیج  
**فچكول** - fackūl = روی دوش  
 کسی رفتن (لا)  
**فخ** - fax = بریدگی - (لا-تا-لار)  
**فخ فخ** = چند گوشه، چند پهلو (لا)  
**فخ فخ** - fexfex = اسم صوت نفس  
 کشیدن کودک و نوع آن (لار-خ)  
**فرا** - ferā = زیاد (ك)  
**فرام** - farām = گوسفند عقیم و  
 نازا که در مازندران **فرام** - ferām  
 گویند (طب) - رك: پرام  
**فرج** - forc = مقداری مایع که  
 باصدا بوسیلهٔ لبها از ظرف بداخل دهان  
 کشانیده شود (لار)  
**فرتوت** - fartūt = پوسیده و  
 فرسودهٔ پارچه (ك)  
**فرخوس** - farxūs = کاوش -  
 زور (لا)  
**فره** - ferra = تشر، پرخاش (آش)  
**فرز** - ferz = چابك و زرنك (همه)  
**فرژی** - faraži = فرجی، لباسی  
 از نمند نازك دارای آستین که مانند عبا  
 در زمستان بر روی رختها میپوشند (آش)  
**فرست** - ferast = تیر چوبی زیر  
 سقف (لار)  
**فرستن** - forsastan = سرباز  
 کردن دمل و کورک (گی)

**غوس** - qows = کبیر - کلو (به)  
**غول** - qul = کسیکه گوشش کر  
 است (طب)  
**غی** - qey = بسیار (تا)  
**غیزه** - qeyza = پارچه‌ای مستطیل  
 که يك طرف آن دو گره میخورد و موقع  
 ریاضت درویشان بر تن کنند (همه)  
**غیسا** - qisā = سخن (هرزنی-تا)  
**غیسوا** - qeysavā = خرماي در  
 روغن پخته شده (آ)  
**غیسی** - qeysi = توت خشك (خ) -  
 زرد آلودی خشك شده (ط)  
**غیغاج** - qeyqāj = شیون و  
 فریاد بلند (خ)

## ف

**فاخ** - fāx = شكاف نوک قلم نی -  
 شكاف سم حیوان (لار)  
**فاره** - fāra = جوجه تینی (گی)  
**فاکی** - fāki = کسیکه دچار رفتن  
 است (گی)  
**فال** - fāl = گشاد (گی) - مقدار  
 تقسیم شده از گردو و غیره (ط)  
**فتار** - fatār = از هم در رفته و  
 له شده - پاره (ك)  
**فتنر** - fatar = ازگیل (گی)  
**فتنستن** - fatarestan =  
 خراشیده شدن بدن - برگهای شاخه را  
 از خلاف جهت باد دست فروردیختن (گی)  
**فتور** - fotūr = شایستگی و  
 لیاقت و حد اعلای جدیت در کار (لار)

**فسقی** - fesqi = نالایق و بد (خ)  
**فشتن** - foštan = فرار کردن  
 دختر با پسری که عاشق یکدیگر هستند (گی)  
**فشک** - fašak = زیر جامه (لا)  
**فشنگ** - fašang = پیش آهنگ (شی)  
**فنه** - fafa = جگر سفید حیوانات  
 و در بعضی نواحی «فوفه» گویند (گی)  
**فغ** - faq = از درختهای جنگلی (گی)  
**فقی** - foqqayi = مربائی که از  
 انگور درست کنند و طعمی میخوش دارد (خ)  
**فک** - fak = بد اقبالی و نحوست  
 بد بیماری (لار-گی)  
**فک** - fok = بند (م) - لانه مرغ  
 و زنبور (لا)  
**فکفتن** - fokoftan = توسرزدن -  
 کوبیدن - برخوردن اعضای بدن بدر و  
 دیوار بشدت - پائین آورده میوه بوسیله  
 کوبیدن بشاخهها (گی)  
**فل** - fal = بال مرغ و حشرات -  
 تیفه جلوه آمده کوه (لار) پوست برنج  
 که پس از کوبیدن شلتوک بدست میآید و  
 بسیار نرم است و در گل میریزند (تن-گی)  
 سیوس گندم و جو (گی)  
**فل** - fel = کودن - خسته (ک) -  
 خاکستر (طب) - خاکستر آتش دار (م)  
**فلا** - felā = ول، ولو (لا)  
**فلزی** - falazi = نوعی نان  
 فطیر (لار)  
**فلفالکو** - falfalakū = بادبادک  
 اطفال - پروانه (لار)  
**فلواش** - falvāš = پرنده ای  
 است (گی)

**فرسفتن** - farsaftan = آب  
 انداختن ماست یا شیر - پاره شدن (گی)  
**فرشتن** - faraštan = فروریختن  
 برگهای شاخه درخت با حرکت دست در  
 جهت مخالف رشد برگها - کشیدن و  
 لغزاندن پا روی زمین (گی)  
**فرمنی** - fermeni = خرمالو (م)  
**فروستن** - forūstan =  
 خراشیدن (لا)  
**فره** - fara = جوجه کبک و کبوتر  
 (رض) - کبک و جوجه آن (شی)  
**فریک** - farīk = مرغ جوان (آ)  
 - فطیر - میوه نرسیده (ک)  
**فریگ** - ferīg = مرغ یکساله (ت)  
**فرزتی** - fezerti = بیعرضه (ط)  
 - سست و بیدوام (آ)  
**فزناک** - feznāk = بیعرضه و  
 نالایق و بهمین معنی در شیراز feznād  
 گویند (ط)  
**فس** - fess = اسم صوت برای صدائی  
 که از بیرون رفتن باد از سوراخی کوچک  
 حادث شود (خ)  
**فسافس** - fessāfes = مس مس کردن  
 در کار - کاری را بکنند و از روی بی اعتنائی  
 انجام دادن (آش)  
**فستخ** - festex = بادام زمینی (آ)  
**فس فس کردن** = یاواش و نامفهوم  
 سخن گفتن «در مورد اعتراض و توهین  
 بکار میروند» (خ)  
**فسقی** - fesqeli = بچه بسیار  
 کوچک و بیقواره (خ-آش)



**فوکا** - fūkā = پرنده ایست  
 آبی (م)  
**فوکو** - fukku = زور (لا)  
**فونگو** - fungu = کسیکه تو  
 بینی حرف میزند (لا)  
**فوورستن** - fuvarestan =  
 فرورفتن و غرق شدن در آب (گی)  
**فیتقا** - fitqā = شیش بزرگ (گی)  
**فیتنه** - fita = رجوع شود به «فونه»  
**فیجل** - fijel = پرنده ای است  
 آبی (طب) - رك: قجل  
**فیره** - fira = زیاد، وفور (ب)  
**فیس** - fis = تکبر و نخوت (خ-آش)  
**فیس کردن** = افاده فروختن، نخوت  
 ورزیدن و باد کردن (خ)  
**فیسدار** - fisdār = از اتباع فلان  
 است = بیستار (آش)  
**فیسته** - fisqa = دم جمبانك (ك)  
**فیشکا** - fiškā = سوت (آ)  
**فیک** - fik = بند (طب)  
**فیگلی** - figeli = بسیار کوچک  
 جثه ورین (طب)  
**فیله** - fila = گوشت پشت شانه  
 گوسفند و گاو که بسیار لطیف است (ط)-  
 بزاق آب دهان (گی)  
**فیلی** - fili = آب دهن (گی)  
**فیماه** - fima = بهانه (کا)  
**فین** - fin = اسم صوت-بینی  
**فین کردن** = خالی کردن بینی (خ)  
**فینگ** - fing = اسم صوت خالی  
 کردن بینی (خ)

**فلوفوت** - falofūt = پر و  
 موهای نرم مرغ (لار)  
**فاله** - falla = رویهم انباشته بدون  
 ظرف و بسته بندی (لار)  
**فلی** - feli = آب دهان (طب)  
**فنگی** - fengi = کسیکه تو بینی  
 حرف زند (گی) - رك: فونگو  
**فنی** - feni = بینی (ر)  
**فو** - fow = نوعی نان (شی)  
**فو** - fū = سیوی سفالی سفید و  
 نازک و بزرگ و گردن بلند که دارای دو  
 حلقه در طرفین است و آبرو در آن نگاه  
 میدارند (لار) - فوت و دمیدن با دهن  
 که در مشهد «پوف» گویند (گی)  
**فوتور** - futur = زرنک و  
 وناژلا - باجه ورمالیده (گی)  
**فوته** - fūta = لنگه حمام (آ)  
**فوخوس** - fuxus = پف وورم  
 صورت بعد از خواب زیاد (گی)  
**فوخوفتن** - fuxuftan =  
 فشار و زور داخل کردن، تپاندن (گی)  
**فود** - fūd = سیوی سفید سفالین  
 بزرگ (لار)  
**فورستن** - furestan = فرو  
 بردن- بلعیدن (لا)  
**فوشه** - fuša = فاسد و خراب (گی)  
**فوفه** - fūfa = جگر گوسپند (لا)  
**فوک** - fuk = تکبر و خود بینی  
 و قهر و غضب- صدائی که حیوان در شروع  
 برخورد با انسان بر میآورد (لار)

قپ - qopp = گونه- حباب آب (شی)  
 قپچ - qapc = خیس و آغشته و  
 غالباً در مورد خون بکار میرود «قپچ  
 خون» (خ) - رك: غیچ  
 قپك - qoppak = جرعه (آش)  
 قپه - qoppa = توده (هرچیز  
 برهم ریخته که برآمده باشد) در تهران  
 که گویند (خ)  
 قپه کردن = روی هم توده کردن  
 قت - qot = جسور و متهور -  
 مترقب (ك) - زور (طب)  
 قتلک - qotolak = نان کوچک -  
 کلوچه (آش)  
 قجل - qajal = پرنده ای است  
 آبی (طب)  
 قجله - qajala = کلانچه (آ-ط)  
 قجق - qojqoj = نجوی (طب)  
 قچاق - qocqāq = قوی و چاق،  
 سرحال (خ)  
 قد - qod = سرسخت و متهور (خ) -  
 رك: قت  
 قدقد - qodqod = اسم صوت برای  
 صدای مرغ (خ)  
 قرت - qert = اسم صوت برای صدای  
 گوزیدن (خ)  
 قرته - qarta = خیس و خاشاک  
 و خلاشه (طب)  
 قرتی - qerti = جوان خود آرا  
 و جلف و بدعمل (خ)  
 قرچ - qerecc = قرشمال و کولی -  
 رك: غرچ

فینگ فینگ - fingfing =  
 حرف زدن تو بینی (خ)  
 فینگ فینگ کردن = تو بینی حرف  
 زدن  
 فیه - fiya - پارو (طب)

### ق

قاتق - qātoq = خورش (ط-آ)  
 قارت - qārt = مرغ پیر (گی)  
 قاش - qāš = آغل زمستانی  
 گوسفندان (لار) - برش خربزه و  
 هندوانه و نوع آن (همه)  
 قاشقک - qāšoqak = کفچلین  
 - بچه و زغ که سیاه است و سرگرد و دم  
 باریک دارد (آش)  
 قاف - qāf = مفصل دست و پا و  
 مخصوصاً آرنج (طا)  
 قاقا - qāqā = شیرینی بزبان اطفال  
 درگیلان بنوعی حلوا «کاک» گویند (خ)  
 قاقاج - qāqāc = پرنده ایست (گی)  
 قانه - qāna = جویه انگور (آ)  
 قاولام - qāvlām = کماجدان  
 و تاسکباب (آش)  
 قاینه - qā ina = مادر شوهر -  
 مادرزن (آش)  
 قبراق - qebrāq = چست و  
 چابک (ت-خ) - رك: کبراق  
 قبرقه - qoborqa = تهی گاه -  
 دنده (خ)

قردادن - غلطاندن (ط)  
 قل - qol = پا - تله - دسته (ك)  
 قلا - qelā = عمیق (بر)  
 قلاژ - qollāž = از سرانگشت  
 میانین دست راست تا سرانگشت میانین دست  
 چپ هنگامیکه دستها را بطرفین کاملاً  
 بکشایند و آنرا در فارسی «باز و قلاج»  
 گویند (آش)  
 قلتشنگ - qoltešang = گردن  
 کلفت وزورگو (خ-ط)  
 قلچماق - qolcemaq = گردن  
 کلفت وزورگو (شی-خ)  
 قلدر - qoldor = زورگو و  
 متجاوز (ط)  
 قلفتی - qelefti = الکی و  
 دروغی (ط-خ)  
 قلفتی آمدن = حرف بزرگتر از حد  
 خوردگفتن - ادعای بیجا کردن (خ)  
 قل قل - qolqol = اسم صوت  
 جوشیدن آب (ط-خ)  
 قلی قلی - qolqoli = تنگ کوچک  
 سفالی (خ)  
 قل قلی - qelqeli = هر چیز گرد  
 کوچک مخصوصاً کوفته (ط)  
 قلمبه - qolomba = برآمده -  
 گنده و ناشاخل (خ)  
 قلمس - qalmas = گیاهی است  
 وحشی (گی)  
 قلنگ - qeleng = تگ و تنها (خ)  
 قلو - qolov = شبنم یخ بسته  
 بر زمین و گیاه (آش)

قرس - qors = محکم و سفت  
 (خ) - سنگین و پابرجا (ك)  
 قرسه - qorsa = لوانش  
 قرقان - qerqān = دیگ بزرگ  
 (ت) - رك: غزغان  
 قرقیبا - qerqiyā = پاکنه، جائیستکه  
 برای رسیدن بآب قنات که هنوز آشکار  
 نشده و در زیر زمین روانست، میکنند و  
 پلکان میکذارند (آش)  
 قرك - qorrak = زنگوله (آش)  
 قرنه - qorna = صدای سگ در  
 موقع جدال (طب) - رك: قورنه  
 قرون - qorūn = ریال (خ)  
 قرهچی - qaraci = کولی (آ)  
 رك: قرچ  
 قریچ - qeric = اسم صوت  
 دندان (خ)  
 قریچه - qericca = اسم صوت  
 دندان بهم زدن (ط)  
 قژ - qež = کف روی ترشی (ك)  
 قسر - qeser = گاو و گوسفند  
 نازا (آب-هم-ط) - ماده گاو (نی)  
 قسر - qesser = نازا و ناآبستن -  
 زمینی که کشت نشده (آش)  
 قشقون - qošqūn = نمذ نازکی  
 که زیر زمین اسب میاندازند (همه)  
 قشنيك - qešnik = كشكر  
 (ر: غنشيك)  
 قصیر - qasir = گاو نازا (طب)  
 قل - qel = غلط (ط)  
 قل خوردن = غلطیدن (ط)

قنداق - qondāq = پارچه‌ای که  
 بچه را در آن می‌بچند (ط-خ) - دستۀ  
 تفنک (همه)  
 قنو - qanow = جوی باریک کم  
 عمق (آ-گی) - رك: فانه  
 قو - qow = آتشگیره (ط) -  
 چوب پوسیده که در آتش زنه بکار  
 می‌برند (ا)  
 قوا - qová = قبا - کت (طا)  
 قورنه - qurna = صدای سگ در  
 موقع جدال (طب) - رك: قرنه  
 قوزن - qozen = کسیکه دارای  
 قوز است (طا)  
 قوزك - qūzak = برآمدگی که  
 در طرفین میج یا واقع است (خ-ط)  
 قوسك - qusek = پرنده است (گی)  
 قوش - quš = باز (طب-ط)  
 قوق - qūq = گوساله (تا)  
 قول - qul = کر (طب) - رك: غول  
 قولو - qulu = آب زیاد (ت)  
 قیچی - qeyci = فرج زن (کو)  
 - مقراض (همه)  
 قییار - qiyār = کوبیدن میخ  
 به نعل اسب والاغ (آش)  
 قیاق - qīāq = يك نوع علف  
 کوهی (ا)  
 قیزار - qeyzār = آدم لوس و  
 نتر (خوا)  
 قیساوا - qeysāvá = خرماي در  
 روغن تف داده (آ) - رك: عیساوا

قو - qelow = هرس (ت)  
 قونوی - qalūni = کار بی نتیجه  
 وعبث (شی)  
 قوله - qola = کوله بار کوچک -  
 تهی گاه (ت)  
 قویه - qalya = گیاهی شبیه  
 باستان (ق: اسدی ص ۸۹) - ریزه و  
 تکه گوشت (آ) - رك: قیله  
 قم - qem = قیف (لار)  
 قم - qom = سکوت توأم با  
 ناراحتی (ط)  
 قمبل - qombel = پرنده است  
 شکاری که «مرغ غواص» و «مرغ ماهیخوار»  
 نیز نامند (گی)  
 قمپز - qomqoz = پرافاده (خ)  
 قمپز در کردن = افاده فروختن -  
 لاف زدن  
 قمش - qomš = تقب (ك)  
 قنبل - qonbol = برآمدگی کون  
 و حلقه دبر (خ)  
 قنبله - qonbola = برآمدگی -  
 تپه و امثال آن (گی)  
 قنچ - qonj = گرمی که در برگ  
 درختان تار می‌تند و تخم میگذارد و  
 بصورت پروانه درآمده درخت را  
 فاسد میکند (آش)  
 قنچ - qenj = آرایش، برك (آش)  
 - طپش قلب در اثر افراط میل (ط)  
 قنچ زدن دل برای چیزی = علاقه  
 زیاد بحصول آن داشتن (ط)

کار آمیج - **kārāmej** - کار آمد  
 و قابل استفاده (لا)  
 کارتک - **kártonak** = تار  
 عنكبوت (طا)  
 کارده - **kārde** = گیاهی خوردنی  
 وترش مزه که در بهار روید (گی)  
 کارسن - **kársan** = چرك (تا)  
 کارژیله - **káržila** = بزغاله (ك)  
 کاره - **kāra** = کاسه پشت (گی)  
 کاژ - **kāž** = پوست مار که خود  
 میاندازد (ك)

کاس - **kās** = گاو خشک پستان  
 (طب) - چشم آبی رنگ (گی) - کمرنگ  
 مایل به تیرگی (ط) - صاف - پاك (گی) -  
 بی حس و سر شده عضوی - گود (ك)  
 کاسرگ - **káserg** = جوجه  
 مرغی که نزدیک تخم کردن است (به)  
 کاسک - **kāsk** = سبز (ك)  
 کاسه شکنک - **kāsašekanak** -  
 مرغی است که کلاغ سبز گویند (شی: برهان -  
 زیر سنقره)  
 کاش - **kāš** = گاو پستان خشک  
 (طب) - رك: کاس  
 کاشو - **kāšū** = کشف، لاک پشت،  
 سنگ پشت (آش)  
 کاشم - **kāšem** = علفی است که  
 برتنه درخت میروید (طب)  
 کاکا - **kákā** = شیرینی مرکب از  
 آرد برنج، گردو، تخم مرغ و شکر و  
 ادویه و روغن (گی)

قیسی - **qeysi** = خشکیده زرد  
 آلو (ط) - توت خشک (خ) - رك: غیسی  
 قیش - **qeyš** = کمر بند (طا - آ)  
 قیفک - **qifak** = ظرفی سنالین  
 استوانه ای شکل که بالایش باریکتر است  
 و در آن ماست میریزند (آش)  
 قیله - **qeyla** = ریزه ریزه شده  
 گوشت (آ) - رك: قلیه

## ک

که - **ko** = کجا (لار) - کو؛ (خ)  
 کا - **kā** = خانه (تا) - بزرگ -  
 رئیس طائفه - پیشوا (لار) - بازی (طب)  
 کاپ - **kāp** = قاب - پاشنه (طب)  
 کات - **kāt** = زمان - شخم سال  
 گذشته که بعلمت باران نیامدن سبز نشده  
 و سپس بوسیله باران بهاری میروید (ك) -  
 نردبان (م)  
 کاتک - **kātak** = جوجه سه چهار  
 ماهه مرغ خانگی که در بعضی نقاط  
 «کاتیک» گویند (گی)  
 کاتی - **kāti** = نردبان (طب) -  
 گیاهی وحشی و معطر (گی)  
 کاتیک - **kātik** = کتک (لا)  
 کاج - **kāc** = چشم دور بین (لار)  
 کاجیو - **kācilu** = انگشت  
 کوچک (به)  
 کارا - **kārā** = زمین قابل  
 کشت (گی)

**کاوه** - kāve = ذرت - رجوع شود  
 به گوگم (م)  
**کاهار** - kāhār = بزغاله سه  
 ساله (ا)  
**کاهوواش** - kāhuvāš - گیاهی  
 است وحشی (گی)  
**کاهه** - kāha = سرفه (آش)  
**کایر** - kāyer = یاور که امروزه  
 درمازندران kāyar گویند (طب)  
**کایه** - kāya = کلاه پارچه‌ای که  
 گردن و گوش بچه را میپوشاند (لار)  
**کایه سر** - kāyasar = طفلی که  
 کمتر از هفت سال دارد (لار)  
**کئت** - keat = فاخته (لار)  
**کئت** - koat = سخن - صحبت (لار)  
**کئتو** - koatù = قصه، حکایت  
 - داستان (لار)  
**کئر** - kaar = بزغاله کم‌سال‌تر -  
 بچه بز کوهی (لار)  
**کئو** - Keu = دانه‌های خشک پسته  
 کوهی یا چاتلانقوش (لار)  
**کئو** - kaū = کوچک (لار)  
 کبود (طب)  
**کب** - keb یا kob = حصیر (م)  
**کبابه شکافته** - kabābašekāfta =  
 دانه‌ایست (شی: برهان زیر فاخره)  
**کبات** - kabāt = کمد لباس -  
 اشکاف و گنجه (لار)  
**کبج** - kabc = کسیکه آرواره‌اش  
 کج باشد (گی)

**کاکائی** - kākāi = پرنده ایست (گی)  
**کاکولی** - kākuley = پرنده ایست  
 کاکل‌دار و کوچک (گی)  
**کاکیج** - kākij = تره تیزک (گی)  
**کال** - kāl = شیر اول گوسفند و  
 گاو - دوغ نپخته (گی-طا) پوشک تباله‌ای  
 گوسفند که در بهار بواسطه خوردن علف  
 تازه میریزد (آش) - تره خام (کا) کمرنگ  
 - کشت و زراعت (ک)  
**کالا** - kālá = زمین ناکشته (ش)  
**کالاوله** - kālāva = کلبه سنگی  
 که در کوه میسازند (آ)  
**کالچنبه** - kālconba = الك  
 دلك بازی (خ: برهان زیر دوداله)  
**کالش** - kāleš - پیازچه - پیاز  
 تر و تازه (آ)  
**کالویاس** - kālviyās - خمیازه (م)  
**کاله** - kāla = کرد، باغچه (خ)  
 کفش (ب) - گیوه (ل) - چاروق (ک)  
**کاموش** - kāmuš = لاک پشت  
 آبی (گی)  
**کاوآر** - kāvār = نوعی سبزی (آ)  
**کاور** - kāvor = میش دوساله (به)  
**کامپوره** - kāmpura = میوه‌ای  
 است شبیه زالزالک (گی)  
**کاول** - kāvol = گاو آهن معمول  
 گیلان که بایک «ورزا» کشیده میشود (گی)  
**کاووش** - kāvūš = لاک پشت آبی  
 که آنرا در رشت «اولاکو» گویند (گی)  
**کاووی** - kāvi = بره ماده یکساله  
 (گی) - گوسفند ماده دوساله (م) - میش  
 آبستن (ا)

**کپری** - kopori = سبدهای کوچک  
در بازه که از لیف خرما و گندم بافند (شی)  
**کپسه** - kepassa = خسته، و  
وامانده (ل)

**کپک** - kapak = سبزی‌ای فساد که  
بر نان و غیر آن، پدید آید (ط) - سپوس (ه)

**کپکی** - kopaki = قله‌نک (گی)  
**کپل** - kopol = فربه و گوشت  
آلود در بچه (شی)

**کپنک** - kapanak = کفنک (آ-ل)  
**کپو** - kapu = آرواره-شخصی  
دندان (ک)

**کپور** - kopur = از انواع  
ماهیه‌های دریای خزر (گی-طب)

**کپولک** - kapūlek = سر (ل)  
**کپی** - kapi = کسیکه راز خود  
را برای هر کسی میگوید- آدم پر حرف  
و کم عمل (لار)

**کپیدن** - kapidan = گوشه‌ای  
جمع شدن و خفتن- در مورد تحقیر بکار  
میرود (ط)

**کپیر** - kapisr = خاک نرم مخصوصی  
که برای شستن ظرف بکار میرود (آ)  
**کپیش** - kapiš یا kapiš = آب  
دزدک (گی)

**کپه** - kapa = نیمه، نصفه (لار)  
**کپه** - kopa = بالا (گی)  
**کت** - kat = تخت- پاره و تکه-  
قد و قامت (ک) - شانه (ک-ط) - دفعه (تا) -  
تخت خواب و نیم‌کت- بوفه (لار) - دیوار  
(طب) - درشت و ناهموار (ط) - دبه (آ) -  
محلّی برای نگهداری قوچ- خانه کوچک  
بدون سقف (گی)

**کبر** - kabar = بوته ایست و حشی  
که میوه آن شبیه به پسته است و در تهیه ترشی  
بکار میرود (شی)

**کبداد** - kabdād = نوعی از  
گیاه (شی؛ برهان زیر سقراطیون)

**کبچه‌مار** - kebcamār = ماری  
که سر آن مانند کبچه پخش است (خ)

**کبراغ** - kebrāq = مرتب،  
بسامان و در آذری «قوراغ» گویند و  
شاید ترکی باشد؛ (لار)

**کبره** - kebra = پوسته-کثافت  
خشک شده روی جلد (خ)

**کبره بستن** = پوسته بستن کثافت خشک  
روی جلد (خ)

**کبلس** - kebles = گیاهی شبیه  
بگشنیز (گی)

**کبز** - kabaz = لاک پشت (طب) -  
رک؛ کاشو

**کپ** - kap = دهان (ج) - بزرگ (ل)

**کپ‌پره** - kappara = کسیکه  
را زدار نیست (لار)

**کپا** - kapa یا kopá = خرمن  
گندم و سایر غلات (م)

**کپه** - koppa = جوانه کوچک که  
بر شاخه پدیدار گردد (آش) - یکجا گرد  
آمده (خ)

**کپه گردن** = یکجا جمع کردن (خ)

**کپه** - kappa = پله ترازو-ظرفی  
چوبین که با آن گل حمل کنند (ط)

**کپه گردن** = دو نصف کردن (شی)

**کپر** - kapar = سایه بان و خانهای  
موقتی که از شاخه درمزارع میسازند (شی)

- کت - kot = جزء مقابل کل (ك)  
 - کلوخ (م) - سوراخ (لار)  
 کتا - ketá = گربه و دره‌زنی  
 kete گویند (تا)  
 کتار - ketár یا ketár =  
 چانه و زنج (م)  
 کتام - ketám = سایه‌بند مزارع  
 که بر آن خوابند و در لاهیجان «کوتام»  
 گویند (گی)  
 کت تراش - katterāš = رنده  
 مطبخ (شی)  
 کتر - ketar = کبوترخانه (م)  
 کترا - katrá یا gatrá =  
 چمچه (م)  
 کتری - kteri = طرفی دست‌دار  
 مانند قوری که در آن دوا جوشانند (خ)  
 کتره - katora = گربه (لار)  
 کتره - katara = چمچه (گی)  
 کتره - katera = قاشق چوبی  
 بزرگ (ا)  
 کتره - katra = عیب-آلایش (ك)  
 - بی‌قصد و بیهوده (ط-ك)  
 کتره‌ای = بدون اراده و از روی  
 هوا (ط)  
 کتک - katak = کلوخ (طب)  
 کتک - kotak = چوب-چماق (ك)  
 کتک‌زدن = با چوب کسیرا زدن  
 کتک‌خوردن = با چوب کتک  
 خوردن (خ-ك)  
 کتل - kotel = اسکل چوبی کوچک  
 که بر روی آن نشینند (گی)
- کتل - kotol = کوتاه‌قد (شی)  
 کتل - kotal = اطاق چوبینی که  
 بر روی تخت روان قرار می‌دهند و در  
 ایام سوگواری میگردانند (همه)  
 کتل - katal = گنده اودرشت-  
 بیحس و کرخ (طب) - کفش چوبین  
 سرپائی- چهارپایه کوچک- برآمدگی‌های  
 دست‌انداز جاده (گی)  
 کتلك - kotalak = کوچولو (آ)  
 کتله - katela = کفش چوبی  
 (گی) - رك: کتل  
 کتله - kotala = آدم چهارشانه  
 و کوتاه‌قد (خ) - رك: کتلك  
 کتم - katem = پشگل گوسفند (به)  
 کتمه - ketma = بزرگ، کلان (تا)  
 کتنا - kotonā = تخم‌ماق (طب)  
 کتوسک - kotūsik = سوراخ  
 کوچک-خانه محقر (لار)  
 کت و گنده - katogonda =  
 درشت و بزرگ ناهموار (خ) - کت و  
 کلفت- درشت و ناهموار و بزرگ (ط)  
 کته - kata = جائیکه در آن  
 خبازان آرد میریزند (ك) - کمرپوشی  
 که دارای سوراخی است و در آن زغال  
 و خاکه میریزند (ط)  
 کته - kota = بچه سگ (م)  
 کته - kate = نردبان (م) - رك:  
 کوتی و کات  
 کته‌مین - kotamin = پرنده‌ای  
 آبی (طب) - رك: کسته‌مین



**کچله** - kacala = جوجه ای که  
 پرهاى بچگیش ریخته و تازه پر در  
 آورده (ك)

**کچو** - kocū = صدفهای ریز و  
 رنگین کنار دریا که برگردن حیوانات  
 و دختران کوچک بندند (لار)

**کچه** - kaca = قاشق (م-ط)  
**کچه تک** - kacatek = پرنده ای  
 است آبی (ط)

**کچی** - keci = عمه (ب)

**کخ** - kex = قی چشم (لار)

**کخی** = کسیکه چشمانش دارای  
 قی است (لار)

**کخ** - kox = سرفه (به-کرم-خ)

**کخه** - koxa = سرفه (برو)

**کدرگ** - kodorg = شیر و صمغ  
 درختان جنگلی که شبیه آدامس است و  
 میچوند (لار)

**کدک** - kedak = کمینگاه شکارچی  
 که با سنگ و بوته های خار تهبه میشود (لار)

**کدو** - kadu = زالو (م)

**کدوه** - kedva = سنگ (ن)

**کدی** - kodi = محلی که شبها  
 مرغها را در آن جا میدهند و دارای  
 سروش است و در بعضی نواحی آن  
 را «کزی» گویند (لار)

**کده** - koda = یکجا- یک سهم-  
 روی هم- سهم بزرگ (لار)

**کده** - kada = ظرف بزرگ و  
 مدور، قدح (لار)

**کتی** - keti = تپه (ط)

**کتیجه** - kotīja = بچه نوه  
 (رك: بتیجه)

**کتیرگه** - ketirga = نوعی از  
 کتیرا (آ)

**کتیل** - kotil = توله سگ (به-)  
 بزرگ و گنده (ل)

**کتین** - katin یا kotin =  
 کرخ و بیخ- گنده درهیزم (م)

**کجیل** - kojil = میوه ایست وحشی  
 بشکل سنجید بزرگی لوبیا که پس از  
 رسیدن سیاه رنگ است و طعمی میخوش  
 دارد (م)

**کج** - koc = افلیج (ك) - مرغ  
 كروك (طا)

**کج** - kec = تکه کوچکی از یک  
 ظرف شکسته (لار)

**کچاکچا** - kacakaca = پرنده ای  
 است آبی (ط) رك: کچاکچا

**کچب** - kacab یا kacap =  
 نام درختی است (ط) رك: کچک

**کچستن** - kacestan = جرقه  
 کردن آتش- جرقه زدن (گی)

**کچاک** - kacak = پاچک گوسفند-  
 پاچه (لار)- نام درختی است (ط) -  
 دختر (ك)

**کچک** - kocek = سنگ (ك)

**کچک** - kocak = سنگ (لك)-  
 جماد (ك)

**کچاله** - kocala = کاسه چوبین (ك)

**کرپه** - korpa = کشت ومیوه‌ای  
که دیرتر از موقع خود برسد (آش)-  
بچه کوچك (آ)- نهال كوچك كه برای  
نشامخزن کنند- پرپشت درسبزی و نوع  
آن (ط)- چمباتمه (شی)

**کرپه زدن** = چمباتمه زدن

**کرپی** - kerpi = خارپشت (آ)

**کرت** - kart = باشچه (کر)-رك:  
کرد و کردی

**کرت** - kort = کوتاه (ك)

**کرتاك** - kartok = سفره غذای  
سفر که بکمر بندند و در بعضی نقاط

kartang گویند (لار)

**کرتنگ** - kartang = رك:  
« کرتك »

**کرتن کله** - kartankala =  
سوسمار بزرگ (آ)

**کرتنه** - korta = نیم تنه (ك)

**کرتیف** - karetif = بوته ایست  
وحشی ومیوه دار (گی)

**کرتین** - kartin = نارعنکبوت  
(به)- رك: کراشك

**کرچه** - kerca = کوهیکه سنك  
آن يك تخته نیست وازسنگریزه جوش

خورده تشکیل شده (ش)

**کرچ** - kerc = پزمرده- كال,  
نیخته (ك)

**کرچ** - korc = حالت مستی مرغ  
برای خوابیدن روی تخم (ط)- اردی  
بهشت ماه (طب)

**کرچ ماه** = اردی بهشت ماه (م)

**کرچل** - korcal = خوشه گندمیکه  
پس از کوبیدن هنوز دانه از آن جدا  
نشده و باید مجدداً کوفته شود (آش)

**گر** - kor = شرمگاه مرد، چل  
(آش) - پسر (ك-ب) - دختر (گی) -  
فرزند (ك)

**گر** - ker = چرك (آ)- جفت و  
جوردر کبوتر (ط)- آلت مردی (لار)-  
شکنج (ب) - پزمرده - سبك وانديك -  
سست (ك)- سنك (ش)- کرخ و بیجس (ط)

**گر** - kar = خانه، (ه)-مه، ابر  
ازهم پاشیده (ل)

**گرا** - korá = بیلچه بزرگ که با  
آن گل وسنگ و خاك از نقطه ای برداشته  
میشود (لار)

**گرا** - kerá = ارزش در مورد  
کاری یا شغلی

**گراکردن کاری** = ارزش داشتن که  
انجام شود (خ)

**کرات** - kerát = پیله درخت (لا)  
**کرات** - karát یا kerát =  
نام درختی است پر خار (طب)

**کراس** - kerás = پیراهن (ك)  
**کراشك** - karašk = کرتین (به)

**گرامچ** - kerāmec = گاو چهار  
ساله نر (م)

**گرامند** - kerāmand = قابل  
ودرخور اهمیت، ارزنده (لار)

**کرپو** - kerpu = سوسمار (به)  
**کرپوره** - karpūra = گیاهی

است کوهستانی تلخ مزه بابوی تند که به  
مریم نخودی معروف است و در اسهال و دل  
درد بکار میبرند (به)

**کرشهه** - koršoma = شتر گلو  
 که مجرای آب است (لار)  
**کرشه** - koroša = باقیمانده  
 خوشه‌های گندم پس از کوبیدن - باقی مانده  
 گچ پس از کوبیدن و بیختن - نخاله هرچیز  
 پس از کوفتن و بیختن (لار)  
**گرف** - karf = گیاهی که موقع  
 رسیدن کرم پيله روی کرم ابریشم گذارند (لا)  
**گرف** - korf = بالای پیشانی -  
 فرق (لا)  
**کرك** - kerk = زمین سفت و  
 هموار - تشنج (ك) - قارچ (لا)  
**کرك** - kork = میوه نارس (کر)  
**کرك** - kark = نام برنده‌ای  
 آبی (طب) - ك: گرگه  
**کركجی** - karkaji = پرنده‌ای  
 صحرائی است (گی)  
**کركچرواش** - kerkcarvāš =  
 نام گیاهی است (طب)  
**کركر** - kerker = اسم صوت خنده -  
 زندگانی با محدودیت (خ)  
**کركراه افتادن** = وسائل زندگی  
 فراهم شدن  
**کركر کردن** = بهروضعی که پیش  
 آمد گذراندن  
**کركر** - korkor = صدائی که از  
 بینی انسان یا حیوان هنگام خستگی  
 بر اثر دویدن بدر آید (خ) - غرغر و  
 غرولند (لار)  
**کركرا** - kerkerá = سیزه قبا (طب)

**کرچه چی** - korcaci = گیاهی  
 است مأكول (طب)  
**کرچی** - karci = کسیکه برای  
 زراعت استخدام میشود (گی)  
**کردوار** - kardvár = آلتی  
 که بوسیله آن زمین زراعتی را صاف  
 میکنند (آ)  
**کرده** - karda = تکه زمینی که  
 دور آن برآمده و میان هموار باشد و  
 در آن سبزی و گل کردند (آش) - ك: کردی  
**کردی** - kardi = کرد، باغچه (آ)  
**کراس** - kerrās = موم (ك)  
**کركان** - karrakān = جوز و  
 گردکان (ت)  
**کره** - kerra = اسم صوت پا  
 بزمین کشیدن (گی)  
**کری** - karri = گوسفندی که  
 گوشش کوچک باشد (آش)  
**کوزنگ** - korzang = گیاهی است  
 که در بهار روید و از آن ترشی تهیه  
 کنند (ط)  
**کرتز** - kerž = تند و تیز - چابک -  
 زود (ك)  
**کرتژی** - kerežiyl = يك نوع  
 گلایی (آش)  
**کرس** - keres = خشک و بی حال  
 و بی مزه «در مورد گوشت بکار میرود» (لا)  
**کرس** - koros = اسطبل و جای  
 بره و بزغاله (ا)  
**کرشمال** - kerešmāl = مرد یا  
 زن عشوه گر (لار) - ك: کرشمال

**کرند** - korand = چمن و مرتع (خ)

**کرنگ** - kereng = بیدانجیر - تخم بیدانجیر (ك) - ثمر نارسیده و خشکیده درخت سدر - میوه نارس و خشک سایر درختان (لار)

**کرونک** - korong = پارچه کهنه و پاره پاره (لار)

**کرونگ** - korang = پرنده ایست (گی) - محوطه چادر (ب)

**کرو** - koru = دامن لباس (لار) - سنگینک (به)

**کروت** - kerut = نوعی خرماى زرد که در بم و نرماشیر بعمل می آید (به)

**کروج** - korūj = جائیکه خوشه برنج ذخیره کنند (گی)

**کروچ کروچ** = اسم صوت صدای دندان درموقع جویدن چیزی خشک (خ)

**کروچه** - korūca = جائیکه برنج انبار کنند (گا)

**کروزنگ** - korūzg = هندوانه نارسیده کوچک و بی مزه - هر میوه کوچک و نارس و بی مزه (لار)

**کروزه** - krūza = غوزه پنبه (به)

**کروشان** - karvašān = تیرک بلند نازک (آ)

**کروه** - karva = کوزه (لار)

**کروه** - kerva = کسیکه موقع ختنه بچه آلت او را بدست میگیرد و تا آخر عمر بر بچه حقی پدران دارد (آ)

**کرگری** - karkari = پرنده ایست صحرائی (گی)

**کرگری** - kerkari = آدم غرغری - پرحرف و ابرادگیر و پر وسوسه (لار)

**کرکسو** - karkasū = دسته شلتوک (طب)

**کرکو** - karkū = نوعی خیار گرد و سبز رنگ شبیه خربزه نارس که در تهران «کالك» گویند و در بعضی نقاط karke تلفظ میشود (لار)

**کرکه** - korka = میل خاطر (ك) - چنبیره گواره (گی)

**کرکی** - korki = روباه (آ)

**کرگیلان** - kergilān = لانه مرغ (طا)

**کرم** - korm = بوی نا - بویی که حیوانات در اثر رطوبت پیدا کنند (به)

**کرچو** - kermečū = غلنگ که بر اثر تحریک عصبی می خنداند (لار)

**کرزه** - kermeza = کرمهای ریز و کوچک که در انتهای روده بزرگ در مقعد ظاهر میشود (لار)

**کرمکی** - kermaki = کسیکه مرض ابنه دارد و مقعدش میخارد - کنایه از بچه شیطان و مزاحم (ط)

**کرموک** - kermūk = کرم زده، کرم خورده (آش)

**کرمه** - karma = پهن خشک شده که برای سوخت زمستان بکار میرود (آ)

**کره** - kera = توقف و درنگ  
(ب) - کره چارپایان (م)

**کره** - kora = کره حیوان - تخم  
ریز مملو که در جنس ماده آن قبل از  
تخم ریزی وجود دارد و آنرا پس از  
پختن مانند «خاویار» میخورند (لار)

**کره جوش** - karajūš = نوعی  
سوپ که در آذربایجان «کله جوش»  
گویند (لار)

**کره ماله** - karamāla =  
تخته‌ای که با ریسمان بکمر می‌بندند  
وزمین شخم شده را با آن هموار می‌کنند (آش)

**کره نی** - karaney = دودکش  
سماور (آ)

**کری** - kerī = پوسته‌ای که بر زخم  
بندد، چرکی که بر پوست بدن نشسته  
بسته باشد و در خراسان «کبره»  
گویند (آش) - اجاق (به)

**کری** - karī = زالزالک (گی)

**کریشکو** - koriškow = غنچه  
گل خرما (به)

**کری گندم** - korigandam =  
ذرت (طب)

**کز** - kez = بوی پشم سوخته  
(ط-پرو) - درهم شده و در خود فرو  
رفته (ط)

**کز کردن** = بکوشه‌ای در خود فرو  
رفتن و خزیدن (ط)

**کزه** - keza = سرما - باد سرد -  
سوزش (ك)

**کزی** - kozi = مرغدانی (لار) -  
رك: کدی

**کزرنه** - kežerna = دریده -  
بیجیا (آ)

**کزل** - kažal = سیاه چشم (ك)

**کس** - kas = کوچک (ن)

**کسات** - kasāt = کسه (لار)

**کسته مین** - kastamin = پرنده‌ای  
آبی<sup>۱</sup> (طب) - رك: کته مین

**کس** - kess = کنج و گوشه (طب)

**کسک** - kask = پرنده‌ای است  
آبی (طب)

**کسن ویران** - kasnevīrān =  
نوعی کرفس صحرائی که زهر است (شی؛  
برهان زیر کیکیج)

**کش** - keš = بول، شاش (طب)

**کش** - kaš = چوبیکه با آن بذر  
پاشیده شده در روی زمین شخم زده را  
صاف میکنند (لار) - پهلو (لا)

**کشا** - kašā = دامن (تا)

**کشال** - kašāl = بیخ‌ران از طرف  
داخل (آش) - رك: کشاله

**کشاله** - kašāla = بیخ‌ران از  
طرف داخل (ط)

**کشت** - kešt = کنار، پهلو (ه) -  
چرخ - دروچرخش - انحنای زراعت (لار)

**کشتار** - keštār = سطح زیر  
کشت - کاشتن (لار)

**کشتل** - keštel = «جور» که  
«پرنده‌ای است آبی» (طب)

**کره** - kera = توقف و درنگ  
(ب) - کره چارپایان (م)

**کره** - kora = کره حیوان - تخم  
ریز مملو که در جنس ماده آن قبل از  
تخم ریزی وجود دارد و آنرا پس از  
پختن مانند «خاویار» میخورند (لار)

**کره جوش** - karajūš = نوعی  
سوپ که در آذربایجان «کله جوش»  
گویند (لار)

**کره ماله** - karamāla =  
تخته‌ای که با ریسمان بکمر می‌بندند  
وزمین شخم شده را با آن هموار می‌کنند (آش)

**کره نی** - karaney = دودکش  
سماور (آ)

**کری** - kerī = پوسته‌ای که بر زخم  
بندد، چرکی که بر پوست بدن نشسته  
بسته باشد و در خراسان «کبره»  
گویند (آش) - اجاق (به)

**کری** - karī = زالزالک (گی)

**کریشکو** - koriškow = غنچه  
گل خرما (به)

**کری گندم** - korigandam =  
ذرت (طب)

**کز** - kez = بوی پشم سوخته  
(ط-پرو) - درهم شده و در خود فرو  
رفته (ط)

**کز کردن** = بکوشه‌ای در خود فرو  
رفتن و خزیدن (ط)

**کزه** - keza = سرما - باد سرد -  
سوزش (ك)

کغ - kaqq = کال و نارس (خ)  
 کف - kof = نوعی درخت (گی)  
 کفات - kafāt = از انواع پرندگان است (گی)  
 کفار - kofār = کلاهکی که بر روی سر خرما وجود دارد و هسته بدان چسبیده - پوسته خشک شده روی زخم و در بعضی نقاط kofera گویند (لار)  
 کفال - kafāl = نوعی ماهی (گی)  
 کفبو - kafbu = پرنده ایست (گی)  
 کفت - keft = سرکوه (ب)  
 کفتال - kaftāl = پیرزن دمامه و حیلہ گر (گی)  
 کفتک - kaftak = فاسد و معیوب - بیهوده (گی)  
 کفتن - keftān = افتادن (خوا)  
 کفتین - kaftin = بیل (ن)  
 کفره - kofera = رك: «کفار» (لار)  
 کفک - kafak = نخاله آرد (قز)  
 کفکو - kafku - چیزی که با دست خرد شده - زخم کف پا و کوفته شدن پاشنه های پادر اثر راهپیمائی (لار)  
 کفیر - kafir = کثیف (آ)  
 کک - kok = سرفه (لار) - چاق و فربه (آ)  
 کک - kak = لکه ای که بر جلد پدید آید (ط)  
 کک و مک - kakomak = لکه هائی که بر صورت پدید آید (ط)

کشته - košta = گچی که در آب قوه آن گرفته شده و برای روی کار بکار میرود (ط)  
 کشتی - kešti = کمر که در هر زنی kešdi گویند (تا) - نوعی خرماي خشک (لار)  
 کش رفتن - kašraftan = چیز را یا واشکی در ربودن (ط)  
 کشک - kašak = حمل و نقل (لار)  
 کشک - košk = کره شتر (آ)  
 کشکک - kaškak = سرزانو (ل)  
 کشکوت - kaškūt = پرنده ای از جنس کلاغ دارای دم بلند و بال کوتاه و پرهای سیاه و سفید (گی)  
 کشگرت - kešgeret = زاغچه (طا)  
 کشگمال - kašgmāl = ظرفی سفالین که در آن کشک ساینند (آش)  
 کشلاخ - kešlāx = صدای دست و پای حیوان در تاریکی شب بطور مبهم (لار)  
 کشم - košam = کرمی که در جمجمه حیوانات پیدا شود (لار)  
 کشم - košm = جای خلوت و پنهانی (خ)  
 کش و قوس - kašoqows = خمیازه (ط)  
 کشی - kaši = تنگ اسب (طب)  
 کشی - keši = تنگ قاطر (ا)  
 کشیده - kašīda = سیلی (ط)  
 کشه - kaša = بغل، آغوش (گی)  
 کشه - koša = شاش (م)

**کک - kekā** = پشکل گوسفند (طب)  
**ککائی - kakāyi** = نام پرنده ایست  
 آبی (م)  
**ککام - kakām** = پسرعمو - رفیق  
 وهم شهری (لار)  
**ککرو - kakaru** = چرک روی  
 پوست بدن که در مشهد «ککه» گویند (لار)  
**ککال - kakal** = نقلات بچه ها (لار)  
**ککال - kakal** = کوچولو (لار)  
**ککلوک - kaklūk** = کبک (ا)  
**ککم - kakom** = نوعی درخت  
 خودروه که میوه آن شبیه بآلبالواست (ش)  
**ککول - kakul** = یال اسب (تا)  
**ککه - kaka** = چرک بسته شده  
 روی پوست بدن (خ)  
**ککه بستن** = چرک بستن بر جلد (خ)  
**ککه واش - kakavāš** = علفی  
 است که خشک کرده برای دفع کبک در  
 جامه خواب ریزند (طب)  
**ککی ماریم - kakimārim**  
 لبلاب (م)  
**ککی وست - kekivest**  
 سرفه (تا)  
**کگزه - kogza** = دانه های گیاه  
 که در میان دانه های خردل مخلوط شده.  
 نوعی گیاه وحشی که در مزارع «خردل»  
 سبز میشود (لار)  
**کگو - kagu** = برادر (ب)  
**کل - kel** = صدائیکه زنان هنگام  
 شادی با آهنگی مخصوص بطور دسته جمعی  
 بر می آورند - چین و چروک صورت و لباس  
 (لار) - کند و راه دست (تا) - سیار  
 زمین (طب)

**کل - kol** = مغز خوشه خرما  
 پیش از شکفتن - کونه خرما (به) - بیدم  
 (ک) - گود - گودال کوچک (لار) - کناره و  
 لبه تنور (آش) - کسیکه دارای یکپا  
 باشد (طا - شی) - نام درختی (لا) - موج -  
 پشت - بلندی و پشته - گونه - قسمت گوشت  
 دار پشت ماهی - کند در مقابل تیز (گی)  
**کل - kal** = نوعی گوسفند و بز  
 که شاخ ندارد - شیاری که از اثر حرکت  
 گاو آهن در زمین پیدا میشود (به) - خام  
 و ناپخته - فاسق (گی) - گردنه - کوه - شکسته -  
 شغل و کار (ک) - یک تکه از ظرف سفالی  
 شکسته - کر و ناشنوا (لار)  
**کل - kolo** = پوست درخت و  
 میوه و تخم مرغ (م)  
**کلا - kolā** = چاشنی باروت در  
 تفنگ (لار)  
**کلا - kelā** = تنور (م)  
**کلاپشت - kolāpošt** = نوعی  
 درخت (گر)  
**کلاته - kelāta** = آسیانده طیور (ب)  
**کلاج - kolāj** = احوال و دوین  
 (خ) - کلیجه (آش) - کلاغ (گی)  
**کلاج - kolāj** = کلاغ (طب)  
**کلاچی** = ابلق (م) - رگ - غلنجی  
**کلاره - kalāra** = ظرفیکه از  
 سرگین میسازند (ک)  
**کلاژ - kalāž** = کت کوتاه و  
 نیمه آستین - کلیجه (آش)  
**کلاس - kelās** = نان کره  
 مخصوص (قز)

کلباخه - kalbāxa = سوسمار بزرگ (خ)	کلاش - kalāš = یکنوع گیوه (ك) کلاشتن - kelāštan = خاریدن (ل)
کل بام - kalbām = توسری زدن و بمباچه (لار)	کلاف - kalāf = دوریسمان مساوی را که از دو طرف بدست و پای قاطر می بندند تا راه رفتن او مرتب شود «کلاف» مینامند (ط)
کلبر - kolbar = سوراخ هواکش تنور (ا)	کلاک - kalāk = زمین غیر مزروع - لاشه (ک-آ)
کلپاسه - kalpasa = سوسمار (خ - ط)	کلاکت - kalāket = چوبدستی که پشت و اره را بر آن نهاده بدوش گیرند (لا)
کلپک - kalpok = سوسمار بزرگ که درخراسان kalbāxa گویند (لار)	کلاغن - kalāgan = یکی از طیور بزرگ دارای پای بلند و سفیدرنگ از جنس غاز (لا)
کلپه - kolopa = محلی که آب قنات در آن و در پشت آن جمع میشود تا راه عبور پیدا کند (لار)	کلام - kalām = اطاق و محل سکونت (گی)
کلپه - kolpa = چانه (سی)	کلانه - kalāna = اطاقی که دیوارهای آن خشت و گل است (گی)
کل پی سر - kalpeysar = گردن کلفت (آ)	کلاوا - kalāvā = بهن و فراخ (ه)
کانتوک - koituk = سرشیر (ا)	کلاوند - kalāvand = گلاویز و مشغول (کر)
کل تونی - kaletuni = دوک بزرگی که برای نایدن نخب بکار میرود (گی)	کلاونگ - kelāvang = مشغول و گلاویز (خ) - رك: کلاوند
کلج - kalaj = ترتیزك (گی)	کلاوه - kalāva = خرابه - مزبله (ك)
کلچه - kalca = گاونر کوچک (آ)	کلاویز - kelāviz = بکسی مشغول شدن و درآویختن (کر)
کلچه - kolca = نان کوچک روغنی که دارای شیرینی باشد (خ)	کلای - kalāy = خروس (تا)
کلخند - koloxand = پسته کوهی ریز (لار)	
کلدمه - koldoma = نوعی ماهی (م)	
کلر - kolor = گیاهی است وحشی (گی)	
کلس - kalas = حالت سیاهی رفتن چشم (گی)	



کلش - keleš = سرفه (طب)  
 کلش - kološ = کاه (لا)  
 کلش - kolaš = شیرین و مفسد  
 (ك) - کولش (طا)  
 کلشک - kolešk = کوپای گندم  
 نکوبیده (ا)  
 کلشکن - keleşkan = مرغ  
 جوجه‌دار (گی)  
 کلاف - kelaš = دهن زدن چارپا  
 بعلف - دندان زدن و کندن قسمتی از  
 چیزی (خ)  
 کلاف‌زدن = دندان زدن  
 کلقر - kalqar = سنگلاخ (لار)  
 کله - kela = اجاق (ا)  
 کله‌شغ - kellašaq = سرسخت،  
 کردن کش، حرف نشنو (خ)  
 کله‌شغی = سرسختی، مقاومت بخرج  
 دادن - زیر بار نرفتن (خ)  
 کلک - kalak = اجاق (آش) -  
 حیل و ونیرنگ (ط) - سفال و خزف (ك) -  
 سوراخ (لار) - خربزه (س-سم)  
 کلک - kelak = زنج، چانه (لار)  
 کلک - kelek = انگشت  
 کلک‌تینه - kelektita = انگشت  
 کوچک (ل)  
 کل‌کشتی - kalkošti = زور  
 آزمائی (ش)  
 کل‌کشتی کردن = زور آزمائی کردن -  
 کشتی گرفتن (ش)  
 کلک‌کله - kelek kala = انگشت  
 بزرگ «شصت» (ل)

کلکه - kalekka = گلابی جنگلی  
 که قابل خوردن نیست (م)  
 کل‌کل - kolkol یا kolkel =  
 سرفه (م)  
 کلکل - kalkal = مواخذه و  
 بازخواست بی‌درپی از جانب کسی که پر  
 وسواس و عصبی است (لار)  
 کلکلی = آدم بهانه‌گیر و پرمدها  
 کلکلانی - kolkolāti =  
 پرنده‌ای شبیه به بلبل برنگ گنجشک که  
 در مزارع بسر میبرد (ش) - گنجشک  
 تاجدار صحرائی که مخصوص نواحی  
 گرمسیر است (لار)  
 کلکلو - kolkolū = پرش با  
 يك پا (لار)  
 کلکلی - kelkeli = پرچین و  
 شکن درموی سر و لباس (لار)  
 کلکلیج - kekelij = فضلۀ مرغ  
 و خروس (آش)  
 کلکو - kelekū = چوبیکه  
 گازران بدان جامه کوبند (آش).  
 کلگه - kalaga = محلی که در  
 آنجا شیرۀ خرما پزند (لار) - محل  
 سایه (آ)  
 کل‌گرفتن - kelgereftan =  
 برخاستن (ب)  
 کلیدن - kollidan = کندن  
 و گود کردن (خ)  
 کله - kella = سر (خ)  
 کله‌پا = سرازیر (خ)  
 کله‌خور = سرخور (خ)

کلنج - kelenj = نیشگون (لار)  
 کلنچار - kalanjār = جدال و  
 مناقشه (ط) - رك: کلنچار  
 کلنگ - keleng = بزرگ و  
 کلان (لك)  
 کلنجو - kelenjū = وسیله‌ای  
 چوبی که بر سر آن برآمدگی‌های تیز  
 فلزی است و با آن بر خمیر شیرینی نقش  
 زنند (لار)  
 کلنگ - kaleng = ظرف  
 سفالی (لار)  
 کلنگرو - kelengarū = میوه  
 نارسیده درخت سدر (لار)  
 کلو - kelow = گیج و منگ  
 (در سر بکار می‌رود) (خ)  
 کلو - kalvā = فطیر (طب)  
 کلوچ - koluc = شانه (کر)  
 کلوچه - kolūca = نیم‌تنه (ط)  
 کلور - kolūr = ساقه خشک  
 گندم (لار) - گود و مقعر (ك) - سوی  
 بیدسته و سر و گردن شکسته (آش)  
 کلوری = چیزیکه از ساقه خشک  
 گندم بافته شده باشد (لار)  
 کلوز - kolūz = پوست گردو،  
 پیاز و غیره (ن)  
 کلوش - kalūš = کاه (گی)  
 کلوك - koluk = استخوان  
 کفل (ك)  
 کلوم - kolūm = خوابگاه  
 گاو (طب)  
 کلون - kolūn = چوبیکه پشت  
 دولنگه در برای بسته شدن می‌گذاشتند (ط)

کله‌زدن = بحث کردن و سر بر سر  
 گذاشتن (خ)  
 کله‌شخ - kellašax = خودرای  
 و خودسر (خ)  
 کله‌شق - kallašaq = خودرای  
 و خودسر (ط-آش)  
 کله‌غاز - kellaqāz یا kallaqāz  
 = پرنده‌ایست آبی (طب)  
 کله‌کردن = سنگینی کردن يك طرف  
 شاهین ترازو و یا تیری که وسط آن را  
 درجائی برآمده گذاشته باشند (خ)  
 کله‌ملك - kellamalek =  
 دوائی که با کلیل‌الملک موسوم است و  
 برای تنقیه بکار می‌رود (شی)  
 کلم - kalam = استخوان مجوف  
 که با آن آهنک نوازند، نی (لار)  
 کلم - kelem = خوابگاه گاو (م)  
 کلم - kolom = خانه سنگی که  
 چوپان در کوه برای نشیمن خود سازد (طا)  
 کلمار - kolmār = خیزه‌پشت‌در -  
 کلون‌در (طا)  
 کلمش - kalamoš = آدم  
 کثیف (ب)  
 کلمنده - kalmonda = خیار  
 چنبر (بو)  
 کلمه - koloma = يك نوع ماهی  
 است دو برابر کلی (گی)  
 کلن - kelen = خاکستر (م) -  
 رك: کلین و کلینگ  
 کلنچار - kelenjār = بحث و  
 مشاجره (خ)

**کله** - kela = اجاق - بجه حیوان  
(م) - شيار (آش) - نهر (طب)

**کله پرت** - kalapart = بیجا و  
پرت و پلا (آ)

**کله پاك** - kalapok = کلیاسه  
بزرگ که در مشهد «کلباخه» گویند (شی)

**کله جوش** - kalajuš = نوعی  
سوپ و در لارستان «کره جوش» گویند (آ)

**کله دست** - koladast = کسیکه  
دست او ناقص باشد (ط)

**کله کباب** - kalakabāb =  
بادنجانی که در آتش کباب کنند (گی)

**کله کولی** - kalakuli = بز نر (ا)

**کله گهري** - kalakahri =  
محوطه ای که با سنگ چین دوری محفوظ  
شده و گوسفند انرا در آن جای دهند (لار)

**کله مار** - kolamār = خوك  
ماده (طب)

**کله ن** - kelhan = خاکستر (طب)

**کلهو** - kalhū = نام درختی  
است (طب)

**کله ورزا** - kalevarzā =  
حشره ایست دارای جلد بسیار سخت و  
شاخهای بلند (گی)

**کم** - kam = پهلو (هتا) - غربال  
(آ) - شکم (ب) - کناره و لبه (د) - برآمدگی  
دیوار (شی) - برآمدگی کنار رود یا  
دیوار (سی)

**کم** - kom = زنبور زرد کوچک  
(ا) - چوب بالای چهارچوبه در (ط)

**کلون** - kalun = کار بی حاصل  
وعبت (لار)

**کلونی** = از روی عبت و بدون  
نتیجه (لار)

**کلی** - koli = لانه مرغ (طب) -  
جای گرد (سی)

**کلی پیج** - kolipac = طرف ماهی  
کلی پزی (لا)

**کلیجه** - kaliija = نیم تنه مخملی  
یا زربفتی که زنان و دختران در زمستان  
پوشند (لار)

**کلی چه** - kelica = نیم تنه و  
کت پوستی (ت)

**کلیس** - kolis = زوزه و ناله  
سگ (به)

**کلیس** - kelis = نوعی ماهی (طب)

**کلیش** - kolish = بوریا و حصیر (تا)

**کلی غرابیج** - koligorābij =  
خوراکی که از «کلی» و سبزی و ترشی و  
شیرینی پزند (گی)

**کلیک** - kolik = یک نوع خار (ا)

**کلین** - kelin = خاکستر (م) -  
رک : کلن و کلینک

**کلینگ** - keling = خاکستر  
(م) - رک : کلن و کلین

**کله** - kola = مرغ و خروس و  
هر پرنده و سگ کوتاه دم (آش) - آتش  
دان و منقل (گی - طب) - لانه مرغ و  
سگ (شی) - سنگر و کمین گاه (لار)

**کله** - kala = بزرگ (ل-ه) -  
باغچه حیاط (خ)

کمه - koma = پناهگاهی که  
 شکارچی برای شکار میسازد (شی) - چادر  
 سیاه - سابیان (آ)  
 کمیل - kameyl = آدم قد  
 کوتاه (شی)  
 کنار - kenār = پرچین چوبی (م)  
 کنار آب - kenārāb - مستراح  
 (خ - شی)  
 کنارگیلهوا - kenārgilavā  
 = بادی که از جنوب شرقی وزد (گی)  
 کناروا - kenārvā = بادیکه  
 از جنوب وزد (گی)  
 کنت - kent = یک طرف بدن -  
 یک دست و یک پا (لار) - رک: کند  
 کنج - konj = عمامه و دستار (ب)  
 کنجا - kenjā = جوال (تا)  
 کنجل - konjol = ناهموار و  
 دارای چند گوشه (خ)  
 کنجو - kenjii = وسیله ایست که  
 با آن خمیر شیرینی را شکل میدهند (لار)  
 کنجه - kenja = تکه کوچک در  
 گوشت که در نهران «کنجه» گویند (شی)  
 کند - kand = ده (آ)  
 کند - kcond = راه دست (ط-خ)  
 کندال - kendāl = بوته ای که  
 ریشه آن بمصرف سوخت میرسد (ش)  
 کندانان - kondānān = حرف  
 درشت و متلك (ت)  
 کندر - kandar = چوبی که  
 اهرم دولنگه حلب مخصوص حمل آب  
 است - زمین زراعتی محصور در یک  
 منطقه کوهستانی (لار)

کماج - komāj = نان فطیر -  
 نوعی نان کلفت مخلوط با آرد نخود (خ)  
 کمانکش - kománkaš =  
 خمیازه (آش)  
 کامبار - kambār = ساقه و الیاف  
 گیاهان دریائی و ساحلی که از آن فرش  
 مخصوصی بافند (لار)  
 کمبزه - kombeza = خربزه  
 کال (ط-شی)  
 کمج - kemec = دیک سفالی و  
 سرپوش آنرا «نخون» گویند (گی)  
 کمپل - kampol = گیاهی است  
 که ریشه آن دارای مغزی چرب و  
 شکننده است و میخوردند و در بعضی نواحی  
 آنرا kampola گویند (لار)  
 کمچه - kamca = کج بیل (ک-ل)  
 کمر آویز - kamarāviz =  
 بوته ای کوهستانی شبیه بمشقه (لار)  
 کمرکش - kamarkaš = سوراخی  
 که در برج برای لوله تفنگ دیده بانی  
 تعبیه میشود - سوراخی که در نیمه دیوار  
 حوض واستخر برای کشیدن آب آن  
 تعبیه کنند (لار)  
 کمش - komeš = چاه کن (آش)  
 کمشک - kemešk = هسته ریز  
 میوه ها - هسته درخت «کنار» (لار)  
 کمل - kamel = ساقه شالی و  
 گاورس، نوعی که (م)  
 کمو - komow = غربال سیمی که  
 با آن آرد الک کنند و در بعضی نواحی  
 komū گویند (لار) - رک: کم

**کوندور - kondor** = زمین بین دو رشته کوه موازی (لار) - نوعی بخور که در آتش ریزند (همه)  
**کندرو - kandarū** = زمین میان دو دره که قابل کشت است (لار)  
**کندس - kondos** = ازگیل و در بعضی نواحی «کنس» گویند (ط-ش-ا)  
**کندو - kandū** = زالو (طب)  
**کندوج - kandūj** = خانه ای که روی چهار پایه برای جمع آوری شالی و گندم سازند (م)  
**کندی - kondi** = کسی که در زنجیر است (لار)  
**کندیز - kandiz** = طناب (آ)  
**کنده - konda** = زباله شده خمیر (آ) - هیزم درشت (خ)  
**کندهمار - kondemār** یا **mār** = گاو پارزائیده (طب)  
**کنر - kener** = تبر - تیشه نوک تیز (لار)  
**کنس - kones** یا **kenes** = ازگیل (طب) - رک: کندس  
**کنفت - keneft** = کثیف و دستمالیده - خجل و سرافکنده - کنف (خ-ط)  
**کن کن - kankan** = چاه کن (آ)  
**کنگ - kang** = بغل و آغوش (لار)  
**کنگالی - kangali** = زنبور (طب)  
**کنوک - konük** = گردوئی که مغز بسختی در پوست جا گرفته و به آسانی از آن جدا نشود (لار)  
**کنیک - kanik** = شبه مانند (لار)

**کو - kow** = حشره ایست که بر گندم و جو کهنه ظاهر شود (لار) - «تیب» و آن زدن با پا به مقعد کسی است (خ) - فراهم آمده و جمع شده (ب) - خمیده (شی)  
**کوب - kub** = حصیر (تن)  
**کوپ - kup** = حصیر (طب) - رک: کوب  
**کوبا - kùpā** = خرمن گندم (طب) - آلاچیق - شالی یا گندم که روی چهار چوب بسته شود (م)  
**کوبال - kùpāl** = گج کوب (لار)  
**کوپر - kùpar** = بوته (طب)  
**کوپه - kuppa** = توسری زدن (آ)  
**کوت - kut** = سوراخ (به) - روییم انباشته شده (خ) - سنگدان مرغ (ل) - مرغ کروت (آ) - بارمزرعه (ط)  
**کوتام - kütām** = سایه بند مزارع که بر روی آن خوابند و در رشت «کیتام» گویند (ل)  
**کوترته - kutorte** = فاخته (طب)  
**کوتر چنبلی - cutarcanbali** = کبوتر صحرائی (طب)  
**کوتکه - kùtka** = بچه سگ (گی)  
**کوتوله - kutūla** = کوتاه و کوچک (خ)  
**کوتیموا - kutimvá** = بادی که از جنوب شرقی وزد (گی)  
**کوته - kūta** = بچه (ل)  
**کوتی - kuti** = نردبان (م) - رک: کته و کات

**کوج - kowj** = نیمکت - کانابه -  
 سندلی بزرگ (لار)

**کوج - kūc** = بوج - پوک (طب)

**کوجک - kūcak** = گوش (ک)

**کوجو - kucu** = بجه سگ (خ)

**کوخ - kux** = آلونک - کومه  
 (ک) - اجاق و منقل فرنگی (لار)

**کور - kowr** = چوب کهور (لار)

**کورپی - kūrpi** = مرغ حق (طا)

**کورپه - kurpa** = طفل تازه  
 متولد شده - تخم تازه بزمن پاشیده  
 شده - سالی که بهارش سرد باشد (ک)

**کورسک - kūrsag** = ماده سگ  
 جفت جوی (آ)

**کورک - kūrak** = پارو - پشت  
 (آ) - دمل نرسیده (ط)

**کورکوری - kurkuri** = بطور  
 کورانہ (خ) - مرغی سبزرنگ که  
 در فصل پائیز پیدا میشود (گی)

**کورکه - kurka** = برگه شفتالو  
 وهلو (آ)

**کورماست - kurmāst** = ماست  
 وشیر مخلوط که در خراسان «گرماس»  
 گویند (طا)

**کورمال - kūrmaāl** = سوسمار  
 (طا) - در تاریکی دست باین طرف آن  
 طرف مالیدن و رفتن (خ)

**کورمهجه - kūrmejjā** = کسیکه  
 چشمش متورم و ناراحت است و مژه داخل  
 آن میشود (خ)

**کورمنجه - kūrmenja** = کسی  
 که چشمش متورم و ناراحت است و در  
 مشهد «کورمهجه» گویند (لار)

**کورمه - kurme** = جوراب (ل)

**کورمههاز - kurmahāz** =  
 کندوی مگس (م)

**کوره - kevera** = چرک خشک  
 شده اطراف زخم که در خراسان «کبره»  
 گویند (لار)

**کوروشنه - kurūšna** = دانه ایست  
 کوچکتر از نخود که بگاومیدهند (آ)

**کوره - kovara** = سفال - ظرف  
 سفالین (لار)

**کوره - kūra** = پاشنه در (گی)

**کوره - kowra** = تیر کشیدن  
 رگهای دو طرف سر (گی)

**کوز - kavaz** = لاک پشت (طب)

**کوز - kevaz** = سوسک بزرگ (خ)

**کوز - kuz** = جوی و گودال  
 جالیز کاری (ط)

**کوز - kavez** = لاک پشت (م)

**کوزل - kūzal** = خوشه گندم و  
 چوکه در خرمن خرد نشده و باید مجدداً  
 کوبیده شود (آش)

**کوزوف - kuzūf** = مارهای  
 کلفت و بی اذیت (لا)

**کوزه - kowza** = تنوره سماور (برو)

**کوزه - kuza** = تنگ سفالین  
 آبخوری (ط - خ)

**کوس بستن - kūsbastan** =  
 برای حمله آماده شدن و غالباً در  
 مورد حیوانات درنده بکار میرود (طا)

**کوج - kowj** = نیمکت - کانابه -  
 سندلی بزرگ (لار)

**کوج - kūc** = بوج - پوک (طب)

**کوجک - kūcak** = گوش (ک)

**کوجو - kucu** = بجه سگ (خ)

**کوخ - kux** = آلونک - کومه  
 (ک) - اجاق و منقل فرنگی (لار)

**کور - kowr** = چوب کهور (لار)

**کورپی - kūrpi** = مرغ حق (طا)

**کورپه - kurpa** = طفل تازه  
 متولد شده - تخم تازه بزمن پاشیده  
 شده - سالی که بهارش سرد باشد (ک)

**کورسک - kūrsag** = ماده سگ  
 جفت جوی (آ)

**کورک - kūrak** = پارو - پشت  
 (آ) - دمل نرسیده (ط)

**کورکوری - kurkuri** = بطور  
 کورانہ (خ) - مرغی سبزرنگ که  
 در فصل پائیز پیدا میشود (گی)

**کورکه - kurka** = برگه شفتالو  
 وهلو (آ)

**کورماست - kurmāst** = ماست  
 وشیر مخلوط که در خراسان «گرماس»  
 گویند (طا)

**کورمال - kūrmaāl** = سوسمار  
 (طا) - در تاریکی دست باین طرف آن  
 طرف مالیدن و رفتن (خ)

**کورمهجه - kūrmejjā** = کسیکه  
 چشمش متورم و ناراحت است و مژه داخل  
 آن میشود (خ)

**کول - kaval** = تنپوشه سفالین  
بیضی شکل که در کوره قنات کار گذاشته  
میشود (ط - آش)

**کول - kovol** = آغل گوسفند در  
کوه (آ)

**کولاسه - kŭlāsa** = توله سگ (خوا)

**کولخ - kowlōx** = کیسه ای  
شبه به لیف حمام از پارچه رنگین که در  
آن نخ و سوزن و وسایل خیاطی گذارند (لار)

**کولش - kulaš** = ته مانده خرمن  
بریده شده در زمین (آ) - کاه برنج (م)  
**کولکافیس - kulkāfis** =  
مرغیست شبه به گنجشک (گی)

**کولو - kulev** = نیم تنه آستین  
کوتاه چوپانان (لا)

**کولر - kŭler** = نیم تنه نمدی  
آستین دار که گالشها بدوش میاندازند  
(تن) - رك : کولو

**کولو - kowlŭ** = گاویکساله (م)  
**کولوچ - kulŭc** = گردوئی که  
مغزش بسختی درمیآید (آش)

**کولی - kowli** = زن فاحشه و  
بدکار (لار) - غربتی و صحراگرد (ط) -  
زن سلیطه (خ)

**کولی - kŭlī** = زن سلیطه (طب)  
**کوله - kuIa** = خمیریکه هنگام  
نان بستن از تنور فرو میریزد و در  
آورده مجدداً می پزند و بچنین نانی  
«کوله» میگویند (آش) - سوراخ پائین  
تنور و آدم قد کوتاه (آ)

**کوس - kus** = فشار - زور (ا)

**کوش - kŭš** = خارش (طب)  
**کوش - kowš** = پاس و نگهبانی

(ه) - جنوب - کفش (لار) - خارش (س-سم)  
**کوشم - kŭšem** = علفی است که  
برتنه درخت میریزد (م)

**کوشن - kowšan** = صحرا و مزرعه  
(آ) - اراضی متعلق بیک دهکده (ک)

**کوف - kufā** = انبوه توده ای از  
خار و بوته برای سوخت زمستان (طا)

**کوفت - kuft** = نام مرضی است (خ)  
**کوفت کردن** = خوردن و در مورد  
اهانت و تعرض بکار میرود (ط)

**کوفنی** = کسیکه «بکوفت» مبتلا  
است در مورد اهانته و دشنام بکار میرود (خ)

**کوفل - kŭfal** = بلند (گی)  
**کوفلی** = بلندی - قلّه کوه (گی)

**کوک - kŭk** = خوب و دائر (خ)  
**کوکرک - kŭkerk** = نوعی مرغ

کوهی (طا)

**کوکمانه - kukmāna** = زخم  
هائیکه در سقف دهن پیدا شود (ک)

**کوکوره - kukura** = جوجه  
تیغی (طا)

**کوکو - kowgŭ** = گل زرد رنگی  
که در بهار روید (لار)

**کوکگیره - kowgira** = سرطان (ک)  
**کول - kul** = غار - حیوان بی شاخ

(ک) - شانه و کتف (ط-آش) - نارس (تا) -  
پوست درخت و میوه و تخم مرغ (طب) -

تیه (گی) - ساحل رودخانه و موج دریا  
(م) - آدم چلاق (لا) - خاکستر (آ)

- کوله** - **kūlā** = شالی یا گندم که یکجا روی زمین کپه شود (م) آدم قد کوتاه (آ) - دغه و کرت (لا) - واحد وزن خرید و فروش در بوته و خار - پشت و شانه (لار)
- کوله** - **kula** = کوه بی درخت و گیاه - تکه خمیریکه به تنور افتاده و سوخته (ک) - اطاقهای چپری کوچک که در جالیز از شاخ و برگ درست کنند (بیر)
- کوله** - **kowla** = کج و خمیده (خ)
- کوله** - **kavela** = زمین شوره (لار)
- کوله** - **kevela** = پوسته سفید و خشک روی زخم (لار)
- کوله بیج** - **kūlabij** = تاوه مسی (م)
- کولهات** - **kulhāt** = کوههای مرتع که گالشها برای چراندن گوسفند اجاره میکنند (گی)
- کولی** - **kulī** = بزغاله (ا)
- کوم** - **kūm** = شکم (شی) - بی توان از گرسنگی (لار) - فوز (ک)
- کومار** - **kumār** = تخم یک نوع بوته جنگلی (لا)
- کوماله** - **kumāla** = سوراخ پائین تنور (آ)
- کومله** - **kumala** = کومه - گله و دسته، جمعیت (ک)
- کومه** - **kuma** = گله و دسته (ک)
- توده خاک (آش) - کلبه محقر (لا)
- کون** - **kun** = لانه - دخمه مرده (تا)
- کنج و کنار (گی) - سوراخ (ک)
- کون** - **kawan** = نای قنات (ط)
- کوناز** - **kunāz** = آدم کند فهم (آ)
- کونانه** - **kūnāna** = خشک شلوار (لا) - رگ: کونمان
- کوندلان** - **kundalān** = ناچور برخلاف کند (آ)
- کونگرد** - **kūngerd** = قسمت پائین استوانه قنات که بآب ختم میشود (لار)
- کونل** - **kūnal** = ریشه خشک شده درخت «رز» (آش)
- کونمان** - **kunmān** = خشک شلوار (گی) - رگ: کونانه
- کوه** - **keve** = کوچک (لار)
- کوه** - **kova** = گوسفند نر و فرجه (ج) - ستاره پروین (ک)
- کوه** - **kūh** = زیر (کا)
- کویج** - **kvij** = زالزالک وحشی و جنگلی (اس)
- کیال** - **kiyāl** = آب ماست (گی)
- کیالک** - **kiyālak** = زالزالک (شی)
- کیبو** - **kibū** = جای بند شلوار (لار)
- کیپ** - **kip** = بیرون و بی درز - محکم و سفت (آ-ط-ک)
- کیجا** - **kijā** = دختر (م)
- کیجی** - **kiji** = جوجه تازه از تخم درآمده (گی)
- کیج** - **kie** = بز کوهی (لار)
- کیچا کیچا** - **kičakičá** = پرنده ای آبی (طب) - رگ: کچا کچا
- کیدو** - **kaidū** = کوچک (لار)